

آب بهتر است یا نفت

تفسیر نظری برحوزه ماهیتی انتفاع منابع آب و نفت
در چالش نگرش مدیریتی اجتماع ایران

احمد علینقی

فهرست مطالب

صفحه	عنوان
۳	پیش‌گفتار.....
۴	چکیده.....
۵	مقدمه.....
۸	نقش هویتی نفت و آب.....
۱۰	آب در کره زمین.....
۱۲	مفاهیم نظری و عملی مدیریت.....
۱۲	مفهوم مدیریت- اداره.....
۱۳	نوع نگرش مدیریتی.....
۲۱	هویت مدیریت- نفت و آب.....
۲۴	آب، بحران مدیریت در ایران.....
۳۱	وضعیت منابع آب شیرین در ایران.....
۳۳	فرهنگ- خرده فرهنگ.....
۳۶	هویت مصرف.....
۳۸	آب، عارضه های مصرف/آلاینده ها.....
۳۹	عارضه های مصرف (نظری و عملی).....
۴۴	آلاینده ها.....
۴۷	جایگاه انرژی در زمین / زندگی.....
۵۱	نفت/گاز- انرژی در دسترس و قابل استحصال.....
۵۲	نفت شیل.....
۵۳	عارضه های برداشت نفت در ایران.....
۵۷	نتیجه.....
۵۹	منابع.....

پیش گفتار

در پندار عمومی آب عنصر ارزشی به حساب نمی‌آید، چرا که اعتقاد بر این است، آب همیشه بوده و خواهد بود. در نگاه عوامانه آن چیزی ارزشمند است که منفعت تولید نماید و من و ما از آن پدیده سود کسب نمائیم. نفت عنصر منفعتی و سود رسان تعریف می‌شود. انرژی گرمایش، انرژی سوخت موتور (بنزین و گازوئیل) و دیگر عناصر مشتقاتی نفت، از مهمترین پدیده‌ها/ بازخوردهای منفعتی نفت در ذهن هستند. نفت به عنوان پدیده‌ای ارزشی - اقتصادی در تولید انرژی و کسب درآمد بسیار مؤثر محسوب می‌گردد. این موضوع به خصوص نزد ما ایرانیان جا افتاده است که نفت پول فراوانی نصیب کشور نموده است. اما در مورد آب چنین نیست؛ مردم آب را با ارزش می‌دانند ولی در ذهن مردم، آب ارزش اقتصادی ندارد. با آنکه آب نقش حیاتی در زندگی دارد و نفت چنین ماهیت حیاتی ندارد، اما بنابراین موضوع منفعت رسانی که بیان شد، نفت در خیال و برداشت ذهنی مردم ارزش والاتری دارد. بنابراین پندار، این نوشته سعی دارد جایگاه و خاستگاه این دو عنصر را بیان نماید و بر نقش ارزنده آب تأکید تأییدی داشته باشد.

طرح ابعاد نظری نویسنده چه در این نوشته و دیگر آثار ضدیت و مخالفتی با فرد/ گروه، مکتب/ دین، نهاد/ سازمان و نظام سیاسی خاصی نیست. بلکه تبیین و بیان نظری اندیشه و افکار شخصی در باب موضوعات و مقولات مورد انتخاب است.

بسیار در نوشته‌ها دیده‌ام که مطالب اظهاری شفاف نیست و خواننده نمی‌تواند عمق مطلب را درک نمی‌کند. بر این مینا در نوشته‌های خود از آوردن موضوعات تمثیلی استفاده می‌کنم. تا خواننده به خوبی مطالب را درک نماید. چون دو نظریه "درک پدیده‌ها در زمان و مکان" و "رابطه پدیده‌ها در فرایند علی و هم بستگی/ هم گرائی" مغز اندیشه ذهنی من در معرفت شناختی پدیده‌ها می‌باشند و پیاده سازی پدیده‌های اجتماعی را در حوزه عملکردی/ کارکردی وابسته به دو نظریه فوق می‌دانم، لذا برای شفاف بودن فهم ارتباط رویکردی دو نظریه فوق با موضوعات اجتماعی، به کرات در نوشته‌ها به این نظریه‌ها اشاره می‌گردد که امیدوارم موجب تکرر خاطر نگردد.

احمد علینقی

مهرماه/ ۱۳۹۳

چکیده

در باب نقش ارزنده نفت و آب بسیار سخن گفته و مطلب نوشته شده است اما در خصوص بهتر بودن کدام یک، گفتمان بسیار اندک است و یا حتی به سختی می‌توان مقوله مرتبط یافت.

"علم بهتر است یا ثروت"، جمله‌ای کلیشه‌ای و شعاری در ترمینولوژی اصطلاحی فرهنگ مدرسه‌ای / مردم ایران با رهیافتی بدون نتیجه در گستره بنیانی هویت جامعه ایرانی است. باز نگاهی به مفهوم و جایگاه دو عنصر انتزاعی با اهمیت آب و نفت در بستر ایران امروز و مقایسه فایده رسانی و مفید بودن این دو پدیده اثر گذار، برآیندی گردید برای کاوش اندیشه و ذهن در بستر معرفت شناختی جامعه ایرانی برای تحلیل و تفسیر شعار ماهوی و پرچالش "آب بهتر است یا نفت". اگر چه امروز شعار علم بهتر است یا ثروت استحاله معنایی به طنز یافته است ولی یقیناً مفهوم و معنایی با بار مسئله اجتماعی دارد. اضافه آنکه جمله استفهامی ترجیح آب یا نفت نیز، رویکردی مسئله ساز و آسیب یافت به / در بستر جامعه دارد. شاید مقایسه برتری آب و نفت منطقی به نظر نرسد و این دو منبع زیست محیطی، مقوله‌هایی مستقل از هم تفسیر گردند و این مفهوم به ذهن متبادر گردد که این دو عنصر به عنوان عناصر استراتژیک حیاتی (آب و انرژی) در زیست ایرانی چه ماهیت ارتباطی در ارزش گذاری برای زندگی دارند که لازم باشد رابطه و یا وابستگی این دو به عنوان موضوع مقاله‌ای در نظر گرفته شود؟! با آنکه آب و نفت جایگاه و نقش همبسته در بستر جامعه ندارند و حوزه‌های مزیتی و بهره رسانی استقلالی دارند ولی در نوشته پیش رو، آب و نفت با ماهیت تجریدی در دامنه یک مجموعه هدف گرای سیستماتیک همراه با دیگر الزامات پهنه زیست انسان - کشور با رویکرد ماهیتی کل نگر، تبیین و تفسیر نظری می‌گردند.

هدف نشانه این نوشتار تبیین اکتشافی موارد ذیل می‌باشد:

- کم توجهی به جایگاه آب در جغرافیای سیاسی و اجتماعی ایران
 - فرهنگ و الگوی مصرف - آب و نفت در روان شناسی جمعیت / بوم شناختی ایران
 - نقش آب در استراتژی ریزی اقتصاد اجتماعی و سیاسی
 - نمایش سوخت فرصت‌ها در بستر بهره‌های مطلق نفت
 - ترسیم گفتمان تعهد و مسئولیت و عبور مدیر / مسئول در پست‌های حاکمیتی و دولتی از وظیفه اجتماعی
 - تناقض نگرش مدیر / مسئول غالب / قالب در جامعه ایران با نگرش فطری جامعه
- نوع تحقیق این مقوله، نظری بنیادی با استفاده از روش پشت میزی / کتابخانه‌ای و با رویکرد مقایسه و بازنمایی مشکل آب و نفت است. تکنیک تحقیق و تبیین نظری، تأمل و تعمق هرمونیک در متن جامعه و سیاست گذاری در ایران است.

واژگان کلیدی: "آب و نفت، مدیریت منابع آب و نفت، فرهنگ مصرف، نفت شیل"

مقدمه

گفتمان مفید و بایسته‌ای در مورد بهتر بودن آب یا نفت در جامعه ایران و فرا ایران مشاهده نمی‌شود. اضافه آنکه صاحب نظران ایرانی خیلی کم در این باره سخن گفته‌اند اما در محاورات سطح عمومی و مسئولیت‌های کشوری و یا حتی نخبگان و دانشجویان دانشگاهی، فراوان به نقش استراتژیک نفت و آب اشاره شده است. بعد از کشف نفت در مورد محسنات نفت بسیار مطلب مطرح شده و از آب نیز زیاد گفته و نوشته شده است. و در چند ساله اخیر به جهت نمود یافتن کم آبی در کشور به حجم مطالب درباره آب بسیار افزوده شده است.

بیش از یک سده است که نفت در این کشور کشف شده و نقش تأثیر گذاری در ایران داشته است. سال‌های سال در این کشور با نفت زیسته‌ایم و از فواید آن بهره‌ها جسته‌ایم. نفت عنصری فرهنگ ساز در کشور بوده است و ایرانیان به جهت برخوردار بودن از نفت، تغییر فرهنگی را پذیرا شده‌اند و این عنصر (نفت) در ابعاد سیاسی، اقتصادی و اجتماعی نقش شگرفی داشته است.

انرژی، نیاز پایدار، دائمی و حیاتی در جامعه است. انرژی‌های مختلف با قابلیت‌ها و حوزه های کارکردی متفاوت در سنجه های انسانی، انتفاع و استفاده گوناگونی داشته‌اند. به دلیل دسترسی آسان به کانی‌های عالی و معدنی و سهولت در برداشت، انسان همیشه به کانی‌های مختلف توجه داشته است. زمانی زغال سنگ سوژه انرژی ساز برای انسان و جامعه محسوب می‌شد و در سده اخیر نفت بیشترین توجه را به خود داشته است. و چون عنصر جایگزین نفت، سخت و تقریباً غیر ممکن می‌نموده لذا نفت در صدر انرژی های فسیلی بیشترین رصد انسانی را به همراه داشته است.

تمدن های پیشرفته برای توسعه همه جانبه و پایدار، همیشه با چالش گرانی و افزایش تدریجی قیمت نفت مواجه بوده‌اند و به همین علت انرژی جایگزین برای نفت دغدغه همیشگی ایشان بوده است. در چند دهه اخیر امکان سنجی زیادی برای جایگزین نمودن انرژی اتمی به جای انرژی‌های فسیلی و خصوصاً نفت به عمل آمده و سامانه راکتور تولید انرژی با واشکافت هسته اتم عنصر اورانیوم برای تولید انرژی برق گستردگی یافته است. اما این فرایند تولید اگر چه شاید ارزانتر به نظر آید ولی خطرات سهمگینی را پیش رو دارد و حوادث راکتور هسته‌ای در چرنوبیل اوکراین^۱ و نیروگاه هسته‌ای شماره یک فوکوشیما در ژاپن^۲ نشانگر خطر زائی این شیوه تولید انرژی می‌باشد و بر

۱- زلزله در سال ۱۹۸۶ در اوکراین که در آن زمان بخشی از اتحاد جماهیر شوروی محسوب می‌شد، اتفاق افتاد؛ که ضمن آسیب شدید به راکتور شماره ۴ نیروگاه هسته‌ای، تا شعاع ۳۰ کیلومتر از سکنه خالی گردید. از آن زمان تاکنون منطقه خالی از سکنه می‌باشد و اقدامات گسترده‌ای برای پوشش محل تخریب در جریان است.

۲- زمین لرزه و سونامی توهوکو در سال ۲۰۰۱ که بر اساس برآوردها قوی ترین زمین لرزه در ژاپن و پنجمین در جهان از زمان آغاز ثبت شدت زلزله‌ها از ۱۹۰۰م. می‌باشد، آثار دهشتناکی به جا گذاشت. و در حال حاضر اقدامات جلوگیری از نشت تشعشعات رادیواکتیو در جریان است.

این اساس کارشناسان حوزه انرژی دریافته‌اند که در حال حاضر نفت بهترین ، سالم‌ترین و بی خطرترین منبع انرژی محسوب می‌شود. البته جدای از منافع و بهره‌هایی که از وجود سوخت‌های فسیلی بدست می‌آید، این نوع سوخت‌ها با تولید منوکسید کربن خطرناکی فراوانی نیز دارد.

علیرغم منافع متنوع در وجود سوخت‌های فسیلی، انسان کماکان در حال پژوهش و مطالعه برای یافت و تولید انرژی از دیگر منابع در جهان است. امکان دریافت انرژی از فضا ، باد ، جنبش‌های زیر زمین (هسته زمین) و اقیانوس‌ها از مهمترین حوزه‌های در حال مطالعه می‌باشند.

بر مبنای آنچه بیان شد، اینک نگاه به نفت به عنوان با اهمیت ترین و چشمگیرترین منبع تولید انرژی عمق یافته است و کشورها، خصوصاً کشورهای فسیلی که تکنولوژی هسته‌ای را در اختیار ندارند ترجیحاً استفاده از انرژی فسیلی هیدروکربوری را انرژی هدف قرار داده‌اند. البته در بسیاری کشورها، زغال سنگ جایگاه برجسته‌ای در تولید انرژی دارد و در زمان فعلی ۴۰٪ از تولید برق جهانی از زغال سنگ تهیه می‌گردد. این موضوع نشانه‌ای از گران بودن نفت در عرصه‌های مصرف است و از طرف دیگر نشان دهنده این است که بشر از هر نوع انرژی استفاده و بهره کامل می‌برد. ولی با این حال نفت بالاترین جایگاه را در عرصه تولید انرژی دارا می‌باشد و این اتفاقات بیان‌گر نقش نفت در عرصه جهانی و همچنین ترسیم جایگاه کشورها در پازل بین‌المللی می‌باشد.

کشورهای نفت خیز از جمله ایران با توجه به نقش انتفاعی و سود رسانی نفت، این مزیت مطلق را به سود آوری مطلق در کشور مبدل نموده‌اند و نفت به یگانه عنصر شاخص پول ساز و سرمایه مالی کشور تبدیل شده است. بهره برداری و سودیابی از نفت به صورت دائم ادامه دارد. اما در کنار این بهره فراوان برای کشورهای نفت خیز، عامل نفتی دیگری موجود است که آلترناتیو مناسبی در این عرصه است و می‌تواند به جایگاه و قیمت نفت فسیلی آسیب وارد نماید. این منبع نفتی ماهیت دیگری در حوزه‌های نفتی دارد و نوع دیگری از نفت محسوب می‌گردد که منبع آن در صخره‌های سنگی و شن و ماسه است. در دهه جاری و آینده، نفت شیل جایگاه جدیدی در پازل انرژی جهان خواهد یافت. با بدیل یابی نفت شیل (رسوبی) به جای نفت فسیلی - هیدروکربوری در ظرفیت جهانی، شاهد تغییراتی در اقتصاد جهانی و روی آمدن قدرت‌های نوظهور و چه بسا "فرا قدرت‌های باز ظهور" خواهیم بود.

اما در بستری دیگر، آب نیاز حتمی انسان است. آب تاریخ ساز بوده است و تاریخ بشری با آب عجین می‌باشد، اجتماعات بشری در کنار آب پدیدار گردیده‌اند. هر جا آب جریان داشته، هم زیستی انسان‌ها شکل گرفته و بشریت

۳- منظور از فرا قدرت‌های باز ظهور، کشورهای ایالات متحده آمریکا، روسیه، بریتانیا، کانادا و... هستند، که در این دوران قدرت بزرگ محسوب می‌گردند. در صورت حضور نفت شیل به عنوان مقوله ثروت فزاینده نوین و همچنین بازی این کشورها در نقش جدید برای مدیریت سوخت در جهان، شاهد باز قدرت آنان، فرای قدرت امروز خواهیم بود.

در جوار آب، جامعه انسانی را پدیدار نموده است. آب در جوامع بشری و فرهنگ انسانی جایگاه والائی دارد و حتی در برخی فرهنگ ها تقدس یافته تلقی می‌گردد. و می‌دانیم با وجود آب است که زندگی پایدار می‌ماند.

اصل آب - زندگی اصلی فراگیر و فرا گستر در هستی تلقی می‌گردد و خصوصاً این اصل در مناطق خشک و نیمه خشک عینیت قطعی دارد و باید پذیرفت که تمدن جوامع انسانی در جوار با آب تشکیل یافته است. آب عنصری حیاتی در زندگی محسوب می‌گردد و زندگی موجود زنده بدون آب میسر نمی‌باشد. آب، هو / و خوراک عناصر "اولیه / قطعی" و ضروری برای هر موجود انسانی و حیوانی می‌باشند و نبود آن سه غیر ممکن است؛ چرا که ادامه "وجود" با این سه عنصر وجود می‌یابد. پس می‌توان گفت سه پدیده فوق لازمه زنده ماندن هستند. البته زیست بشری به الزامات "ثانویه" دیگری مانند آتش، زمین (محل زیست)، ابزار و تجهیزات دارد، که لازمه زندگی می‌باشند؛ اما الزام قطعی برای زنده ماندن نیستند. ولی به یقین تمدن بشری بدون عناصر ثانویه جریان نمی‌یافت. پس بر این اساس می‌توان گفت که عناصر "اولیه" منابع زندگی و عناصر "ثانویه" منابع تمدن محسوب می‌شوند. و باز هم الزامات اولیه برای زنده بودن انسان هویت می‌یابند و الزامات ثانویه برای زندگی کردن انسان قطعیت دارند.

خوشبختانه آب همیشه در دسترس بوده و انسان‌ها با کمی جستجو به آب رسیده‌اند. پس می‌توان نتیجه گرفت که دریافت آب همیشه آسان بوده و انسان‌ها برای دستیابی به آب زیاد اذیت نشده‌اند. بر همین مبنا آب به عنوان عنصر حیاتی جسم و جامعه، در افکار و اذهان فرد- جامعه عمق استراتژیک و نیازسنجی شده نیافته و تفکر انسانی این است که انگار آب همیشه بوده و خواهد بود و آب نیاز به مطالعه ندارد (تفکر ذاتی نهاد دولتی کشور در چند دهه اخیر چنین بوده است). حال آنکه می‌دانیم در تاریخ ایران زمین آب نقش حیاتی داشته و تاریخ ایران با آب گره خورده است و آب در کشور ما عنصری "مشکلی و معضلی" بوده است. یعنی اینکه آب چالشی اساسی در زندگی ایرانیان بوده و خواهد بود. یاد واره‌ای از کوروش به جامانده که ایشان خشکسالی را تهدیدی فراگیر و دائمی می‌دانسته و آرزو داشته و به درگاه خداوند دعا می‌نموده تا کشورش از خشکسالی مصون بماند. این نشانه دال به این مدلول می‌رسد، که خشکسالی و کم آبی عمق تهدید جغرافیای تاریخ ایران بوده است.

با این اوصاف باید پرسید؛ ایرانیان چه کرده‌اند؟! ولی در هر صورت پاسخ این سوال در این مقال نمی‌گنجد و نیازمند فضای دیگری است.

همان گونه که هر پدیده اجتماعی نیازمند مدیریت مناسب و ارزشمند می‌باشد، منابع آب هم به مدیریت تدبیر گرایانه واقعی و به دور از شعارهای بی حاصل دارند. مدیریت منابع آبی، حوزه‌ای خاص در مدیریت دولتی است که فرایندهای معمولی نداشته و باید در یک مدیریت هدف‌گرا به نتیجه مصرف منطقی آب رسید. در این نوشتار با شکافت وظائف مدیریتی در عرصه‌های مختلف یک کشور، سعی می‌گردد با بررسی وظائف مدیریتی، به تقلیل یافتگی وظائف مدیران در جامعه پرداخته شود. یقیناً چنانچه نوع نگرش و وظائف مدیریتی مدیران در تحول ابعاد

مختلف جامعه مشخص نباشد و مدیران در فرایند شغل و حوزه کار صرفاً برنامه‌های "اداره‌کنندگی" داشته باشند و از وظائف "مدیریتی" که قائل به نتیجه و اثربخشی است فاصله گیرند، قطعاً ساختار نظام اداری و اجتماعی دچار تخریب و عارضه می‌گردد و به وضعیت اریب گرایش پیدا می‌نماید.

بدان جهت که نوع نگاه و برنامه ریزی مدیران و کاشناسان در شرایط ایده آل، تعادل در نظام اجتماعی را برسازی می‌کند و ساخت اجتماع در دست نخبگان ابزاری (مدیران) و نخبگان اندیشه‌ای (اندیشمندان) هر جامعه می‌باشد، بنابر این در بررسی پیش رو مطالبی در باب شیوه نگرش مدیر بیان می‌گردد و اشاراتی به تمایز ماهیت شغل و کار "مدیر" و "گرداننده" در جامعه انسانی دارد. چراکه اعتقاد دارم نوع نگاه و برنامه‌های برخاسته از نوع نگاه مدیر/ کارشناس است که جامعه را به تعادل در ساختار و نظام مطلوب می‌رساند.

نقش هویتی نفت و آب

نفت، سامانه‌ای اقتصادی و آب، سامانه‌ای زیستی - اجتماعی محسوب می‌شوند. نفت با هویت درآمد سازی و ثروت سازی، نقش بارزی در جریان گیری و رشد اقتصاد بازی می‌کند. اما آب با هویت نیاز زیستی نقشی مهم‌تر و پایدارتر نسبت به آب دارد. قبل از آنکه نفت کشف گردد هزاران سال بود که بشر زندگی می‌کرد، آن هم بدون نفت. اما آب، از شروع زندگی آدمی در بسترهای زیست بوده است. و اگر آب نمی‌بود امکان ادامه زیست از بشر گرفته می‌شد و بشر پایش زیستی تا امروز را نداشت.

دانشمندان اعتقاد بر این دارند که از زمان تشکیل یابی زمین، در تطور زمانی مختلف و در شرایط مناسب آب وجود داشته و به دلیل وجود آب بوده که حیات شکل گرفته و در رابطه علی هستی - وجود/ جانوری، آب ماهیت "علتی" دارد. حتی در کنکاش فرا سیاره‌ای که دانشمندان در خارج از جو زمین دارند، آب عنصر اولیتهی در کشف و پایش در سطح و عمق دیگر سیارات است. دانشمندان برای پی‌یابی به وجود زندگی در گذشته سیارات، به یافت رد آب در کانی‌های موجود در سیارات نظر دارند و آب را عنصر حیات تلقی می‌کنند^۴. اما در همین تناسب علی هستی - وجود، نفت ماهیت "معلولی" دارد. یعنی در توالی هستی شناسانه، قبلاً چیزی بوده که علت پیدایش نفت بوده و باعث وجودیابی نفت گردیده است. یعنی نفت متغیری وابسته است. و حتی می‌توان آب را یکی از عناصر علتی پیدایش نفت قلمداد نمود.

۴- از گذشته نه چندان دور بشر در پی کشف کائنات/ هستی بوده و کمتر در زیر زمین و عمق آب‌های اقیانوسی تفحص داشته و بر این خیال بوده که کولونی زیستی در کف اقیانوس‌ها ارزشی ندارد. ولی اخیراً کشف و تبیین گردیده که بیش از ۹۹٪ از حیات در زیر آب‌ها (اقیانوس‌ها) جای دارد و در اعماق بیشتر از ده هزار متر از کف آب‌های سطحی و در اعماق تاریک آب، زندگی به صورت دیگری در جریان است و در یک سانتیمتر مکعب از خاک کف (اقیانوس‌ها و دریاها) تا نزدیک ۱۲۰ بیلیون ویروس زنده موجود است. و پیش‌بینی می‌گردد در آینده نامعلوم بستر اقیانوس‌ها می‌تواند زیست‌گاه بشری قرار گیرد.

هویت یابی نفت و آب در رابطه زیر ترسیم می‌گردد :



شکل - ۱ : توالی علی / وابستگی نفت - آب

در شکل بالا تناسب کلی، وجود یافتگی آب و هوا بر روی سیاره زمین که ایجابی برای زندگی هستند به تصویر کشیده شده است. در این رابطه علی، عناصر معلولی که تشکیل دهنده ترکیب زمین هستند مشخص گشته‌اند. اما رابطه جزئی - موجبی و خطی / چرخه ائی آب و نفت به صورت ذیل شکل می‌گیرد :



در این توالی و تناسب خطی / چرخه‌ای، به سبب وجود آب در اقیانوس‌ها بوده که گیاهان و جانوران طی میلیون‌ها سال توسط گِل و رسوبات مدفون شدند و در طول زمان با تحت فشار در دمای بالا و در نبود اکسیژن، طی فرایندی شیمیائی - انرژی‌های هیدروکربوری به نفت و گاز تبدیل یافتند.

آنچه که در مورد رابطه علی آب و نفت گفته شد بیان‌گر رابطه مستقیم و ناگسستگی بین این دو پدیده زیست محیطی نیست. بلکه صرفاً رابطه کلیتی خلق جانداران و گیاهان از وجود آب در کره زمین است که در استحاله هویتی به فسیل هیدروکربوری تغییر ماهیت داده‌اند و نفت و گاز در این فرایند موجودیت یافته‌اند. پس مفهوم این رابطه بیان‌کننده چگونگی تشکیل نفت و گاز می‌باشد. به هر روی این بیان، ترسیم‌گر رابطه غیر مستقیم بین نفت و آب است که اگر چه تعامل تناسبی همبسته‌ای ندارند و ماهیتاً ارتباط هویتی نسبت به هم ندارند، بلکه این دو پدیده در بستر ارتباطی ناگزیر و اجتناب‌ناپذیر، تبدیل ماهیت یافته‌اند و در جبر ناگزیر و ناگزیر هستی‌شناسانه هست شدن زمین، رابطه علی یافته‌اند.

در هر صورت دو سامانه زیستی آب و نفت در این بررسی به عنوان دو متغیر هویتی مستقل در جامعه انسانی مورد مذاقه و مطالعه قرار می‌گیرند و قرار نیست رابطه همبسته بین آنها واکاوی گردد. آب و نفت در جامعه قالب هویتی همسان و وابسته ندارند که در بستر خاصی و اشناسی و واکاوی گردند. البته این دو پدیده طبیعی و اجتماعی به جهت نقش‌سازی در جامعه برای ساخت و توسعه می‌توانند نقشی هم‌گرا داشته باشند و در حوزه مدیریتی کلان‌کشوری با هم دیده شوند ولی در هر حال رابطه تأثیری مستقیم بر هم ندارند و ضرورت دارد در بستری جداگانه بررسی گردند.

گذشته از تفسیر ارتباط این دو منبع حیاتی در زیست‌کوشوری که نوشته شد، نفت ماهیت/مکان/نسبی در سنجه‌نیازی زیست‌جامعه-انسان دارد و قابلیت تأثیری اساسی در شکوفائی اقتصاد دارد ولی آب به جهت هویت قطعی/مطلق در سنجه‌نیازی برای زنده‌مانی موجود انسانی، نقشی ماهوی فرانیازی برای جامعه-انسان دارا می‌باشد. فرافوق این مفهوم و معنی را دارد که نفت نقش نیازی "غیر قطعی/امکانی" برای جامعه انسانی دارد ولی آب نقشی "الزامی-قطعی" برای جامعه انسانی دارد. جامعه بدون نفت می‌تواند پایش یابد چرا که با جایگزین نمائی دیگر انرژی‌ها زندگی ادامه می‌یابد. اما برای آب هیچ جایگزینی نیست و آب باید باشد. آب هویت "زندگی" است ولی نفت ماهیت "رشد زندگی" دارد.

بسیارند صاحب نظرانی که نفت را شاخص ماهوی در معرفی ایران در جهان می‌دانند و بر این اعتقاد هستند که ایران با نفت است که شناخته می‌شود. و لذا شایعه‌ای بیش نیست که در گذشته‌ای نه چندان دور، وجودیت ایرانی در خارج از کشور با چاه نفت هویت می‌یافت. و به اعتقاد برخی دیگر، هویت انسان‌ها با جایگاه جغرافیائی-سیاسی آنان شناخته می‌شود و موقعیت جغرافیائی را مؤثر بر جایگاه اجتماعی قوم می‌دانند. می‌توان بیان داشت که شرایط جغرافیائی اثر مهمی بر تمدنها و پیشرفت آنها دارد (پیروز مجتهد زاده، ۱۳۷۷) و برخی نیز اعتقاد دارند که آب و هوا یکی از عوامل و حتی قائمه شکل‌گیری هویت ایرانی محسوب می‌شود (پاریزی، باستانی، ۱۳۷۷). باستانی پاریزی، عکس‌العمل‌های پادشاهان ایرانی در مقابله با خشک‌سالی، نماز امام رضا^(ع) و نیز نماز خلیفه دوم عمر برای از بین رفتن خشک‌سالی، دعای باران آقای خوانساری در قم و زدن چاه در زاینده رود توسط ظل‌السلطان را همگی مویذ نقش آب و هوا (بیلاق و قشلاق) در تکوین هویت ایرانی می‌داند.

آب در کره زمین

نیاز انسان به آب حتمی است و نیاز کمون انسانی (اجتماع) به آب ضروری است. با وجود ۷۲٪ حجم بدن از آب، چنانچه آب نباشد انسان می‌میرد. ولی آب تنها هویت اسبابی برای انباشتگی انسان‌ها در قالب اجتماع انسانی نیست ولی بودن آب یکی از دلایل تشکیل اجتماع انسانی است. و به همین علت است که در طول تاریخ، اجتماعات انسانی در کنار آب به وجود آمده است. ماهیت علی‌زیست در کنار آب بر ساخته از نیاز حتمی انسان به آب است و ماهیت ساخت اجتماع انسانی با هم کناری انسان‌ها عینیت می‌یابد. شاید آب اولین عنصر اجتماع ساز محسوب گردد، چرا که با تورق و تفحص در صفحات تاریخ بشری به این رابطه علی و وابستگی به آب پی برده می‌شود. و گفته می‌شود که تشکیل جامعه بدوی و انتقال جوامع بشری از آفریقای امروز و نیز تمدن جامعه انسانی و حرکت پیشرفت وار توسعه در جوار آبجمع‌ها و در/از سواحل آبی شروع گشته است. بزرگترین تمدن‌های گذشته در کنار آب و رودخانه‌ها یا دیارها اوج گرفته و با آب بوده است. تمدن سومری در کنار رود نیل و تمدن بابل در کنار فرات و دجله و دیگر تمدن‌ها همگی در کنار منابع آب توسعه عمقی یافته‌اند.

حدود ۷۲٪ از مساحت سیاره زمین از آب تشکیل می‌گردد و مابقی مساحت کره که خشکی محسوب می‌شود دارای اقلیم های مختلف می‌باشد. در پازل جغرافیای زمین، بنابه فاصله از قطب های جنوب یا شمال و خط استوا، مناطق جغرافیائی دارای آب و هوای گوناگونی هستند. نواحی جغرافیائی دارای موقعیت سرد/ گرم ، خشک/ نیمه خشک/ مرطوب می‌باشند. برخی نواحی کم آب هستند و برخی پرآب. به هرصورت آب که موضوع این مبحث هست، پراکندگی ناهمگون در گستره کره زمین دارد.

۶۵٪ از نفوس انسانی در نقاطی سکونت دارند که ۳۰٪ از کل بارش در زمین نصیب آنان است. اما در عوض مناطق پر آبی چون آمازون و کنگو تراکم جمعیتی کمی دارد. بیشتر آب موجود در زمین شور است و برای آشامیدن و دیگر استفاده ها مناسب نیست. با رجوع به سایت سازمان ملل پراکندگی آب در کره زمین به صورت ذیل ترسیم می‌گردد:

اقیانوس ها.....	۹۷/۲٪
یخچال های طبیعی.....	۱/۷٪
سفره های زیر زمینی.....	۰/۹٪
آب های شیرین سطح.....	۰/۰۲٪
بخار آب در اتمسفر.....	۰/۱۰٪

با توجه به اینکه میزان آب شیرین در دسترس، بسیار در صد کمی از آب شیرین در کره زمین است ولی با این حال بنا بر اعتقاد صاحب نظران، بیشتر از حد نیاز بشر در روی کره خاکی است. کارشناسان اعتقاد دارند که کشورهای کم آب نیز با مدیریت علمی و خردورزانه می‌توانند با میزان آب موجود و در دسترس، رافع نیازهای درون کشوری باشند. سازمان ملل در سال ۲۰۰۷ گزارش داد: " حکومت ها هسته اصلی بحران آب می‌باشند و آب به اندازه کافی موجود است اما مدیریت زیر ساخت اشکال دارد".

کمبود آب با دو بعد فیزیکی و اقتصادی تعریف می‌شود. با نبود مقدار کافی آب در مکان برای رفع نیازها، کمبود فیزیکی آب احساس می‌شود اما در بعد اقتصادی با نبود مدیریت مناسب برای طرح زیر ساخت، کمبود آب ایجاد می‌شود. و همانطور که در سطور بعدی ترسیم خواهد شد؛ مشخص می‌گردد که عمده مشکل ایران در زمینه کمبود آب به مدیریت نامناسب برمی‌گردد (بعد اقتصادی) نه بعد فیزیکی. مدیریت نامناسب مدیریتی است که در توزیع آب ، تقسیم منابع مالی ، ساخت صنعت و تاسیسات و نیز گزاره تولید در کشور ساختارمند نیست. این موضوعات بیانگر

است که عمده نگرش مدیران / مدیریت در کشور بر مبنای دو مقوله محوری "قدرت- تجارت" ترسیم می‌گردد و نگرش بنیانی برای تولید و تخصیص منابع وجود ندارد.

مفاهیم نظری و عملی مدیریت

در نگاه عوامانه، مدیریت همان اداره کردن یک مجموعه با کارکنانش تعریف می‌شود و هر چه مجموعه بهتر اداره شود مدیریت را اصولی‌تر تلقی می‌کنند. شاید این تعریف از مدیریت قابلیت پذیرش داشته باشد، اما باید پذیرفت که ماهیت مدیریت فرق اساسی با اداره کنندگی (ریاست) دارد. اداره همان سرپرستی مجموعه است ولی مدیریت هدایت و راهبری است. اداره قائل به تحرک و کنش رئیس در دایره از پیش تعیین شده و برنامه‌های از قبل مشخص شده در چارچوب خاص است ولی مفهوم مدیریت، مدیر را در حوزه کار آزاد فرض می‌کند.

اعتقاد دارم چرخانش فرایندهای کشوری / جامعه تابع دو مولفه چند بعدی است:

الف) فهم و درک ماهیت دو نوع چرخانش مجموعه‌ای (مدیریت و اداره)

ب) نوع نگرش مدیران / مدیریت و اساس شناخت در نزد آنان

الف) مفهوم مدیریت - اداره

مفاهیم "مدیریت" و "اداره" دارای هویت و وظیفه‌ای / شغلی و حرکت سازی یکسانی نیستند و ترکیب فعالیت‌ها و عملیات در این دو مقوله شغل / کار ماهیت هم‌تا و هم‌سا در جامعه ندارند. همانطور که در فراز بالاتر گفته شد، شاید از منظر عامیانه، این دو واژه فاعل گرداننده همسان و یکسان دیده شوند و چرخاندگی به دو شیوه مدیریت و اداره با یک هویت در مجموعه سازمان / جامعه دیده شوند؛ یعنی سازمان / جامعه شکلی هر می با شمایی بصورت زیر دارد: رهبری در بالا و زیر مجموعه کارکنان / مردم در پائین، و با ارتباط دو سویه / یک سویه در سلسله مراتب ساختاری. اما یقیناً ماهیت کاری و وظیفه‌ای این دو شغل در سازمان‌های اجتماعی تفاوت کمی و کیفی اساسی دارند. اداره کننده با اسم نشانه‌ای "رئیس" در مجموعه اختیار / کار در مدلی با شاخص‌های زیر شکل می‌یابد:

- در چارچوب مشخص شده حرکت می‌کند

- در دامنه خط مشی تدوین شده و قوانین / مقررات تصمیم می‌گیرد

- زیر مجموعه انسانی، ابزار کار است

- ارتباط رهبر با مجموعه، یک سویه (بالا به پائین) و تقابلی است

- شیوه مدیریت الگو پذیری است

- کنترل و هدایت بر مبنای سلسله مراتب است

- نگرش صرفاً به درون سازمان دارد

- استاندارد سازی، هویت سازمان / شغل است

اما ماهیت نقش مدیر در مدلی با شکل ذیل صورت می‌پذیرد:

- چارچوب شکنی بر مبنای اندیشه‌های مدیر دارد (چارچوب نامشخص)
- تصمیم سازی بر اساس رسیدن به نتایج هدف گذاری شده می‌باشد
- زیر مجموعه انسانی، سرمایه سازمان است
- ارتباط رهبر با مجموعه، دو سویه و تعاملی است
- شیوه مدیریت الگوسازی است
- کنترل و هدایت بر مبنای خودتنظیمی مجموعه است
- نگرش به درون و بیرون سازمان دارد
- انعطاف سازی، هویت سازمان / شغل است

هدف از تعاریف و توضیحات فوق، فقط برای شناخت فاصله و تفاوت مدیر و اداره کننده است و اینکه نشانه‌های کارکردی و عملکردی مدیران در کشور مشخص گردد. بنابر این الزام دارد که مدیران با شرح هویت مدیر(در بالا) دریابند وظیفه آنان صرفا اداره یک مجموعه نیست بلکه مدیران با قدرت سازمانی در حوزه اختیاری، وظائفی فرای گرداندن مجموعه دارند و نقش آنان در جامعه متفاوت با نقش گرداندگی(ریاست) است.

ب) نوع نگرش مدیریتی

دیگر نکته در چرخانش حاکمیتی / دولتی، به نوع نگرش افراد و مدیران برمی‌گردد. معمولا نگرش انسان‌ها بنابر فهم خود از محیط و جهان پدیدار می‌گردد. به این فهم و درک از عالم، جهان بینی گفته می‌شود و انسان‌ها بر این مبنا فکر و عمل می‌کنند. به جهان بینی پارادایم نیز گفته می‌شود. پارادایم مجموعه‌ای از قواعد است که محدوده‌ای را مشخص کرده و به انسان نشان می‌دهد که برای موفقیت در داخل این محدوده چگونه باید رفتار کند. پارادایم الگوئی برای چگونگی حل مسائل ارائه می‌نماید(ژول بارکر).

با چگونگی درک، شناخت و تحلیل از جهان پیرامون است که نگرش انسانی شکل می‌گیرد و بر اساس نوع نگرش است که انسان قواعد و قوانین هستی را تبیین می‌کند و با کشف رابطه بین آنها، پیش فرض‌ها و برداشت‌های خود را تفسیر می‌کند. بنابر این، انسان با ادراک و برداشتی که دارد، قدرت تجزیه و تحلیل پیدا می‌کند و با نظام دانائی و دانش حاصل شده از شناخت و درک جهان به حل مسائل پیچیده می‌پردازد. پس نوع نگاه و برداشت و درک بسیار مهم است و مهمترین وظیفه مدیر در یک مجموعه، داشتن نگرش مناسب برای یافتن آسیب‌ها و مسائل درون سازمان / جامعه و سپس ارائه راه حل‌های مناسب و تصمیم‌گیری عقلانی و صحیح است.

مسئول / نخبه در کشور ما نگاه سطحی و قشری به مسائل و مشکلات موجود در جامعه دارد. به جای آنکه در حل مسائل و شیوه مدیریت، نگرش عمقی داشته باشد و در عارضه‌یابی و حل مسائل به ساخت مشکل و موضوع / ابژه توجه کند و ارتباط بین پدیده‌ها را مورد فرایند شناخت و کشف قرار دهد؛ با مدیریت آزمون-خطا صرفاً در سطح موضوع (بدون توجه به عمق)، به بیراهه پای گذاشته و با دریافت راهکار "باری به هر جهت" و روش‌های گذرا، به فرایندهای زود تصمیم رسیده و در پی رفع قطعی مسئله نیست. شوربختانه در فرایند تحلیل متن (جامعه)، تأویل و تعمق بکار بسته نمی‌شود و با بکارگیری راه‌حلهائی که ساختار رو بنائی در سطح موضوع دارند، به دنبال کشف عمق ساختار مشکل نبوده تا در فرایند عارضه‌یابی، ساختار اشکال در مشکل شناخته شود و راه حل‌های مناسب بکار بسته گردد.

برای روشن شدن مفاهیم فوق به چند مثال کارکردی در متن جامعه اشاره می‌گردد. و در فرازهای بعدی گام‌های مدیریتی و کنش‌های عملی مدیران در حوزه‌های کارکردی و عملکردی بیان می‌گردند. در تصویرسازی این فرایند، سعی می‌گردد اشکالات در نگرش و تصمیم‌گیری مشخص گردند.

راهنمائی و رانندگی

در بخش راهنمائی و رانندگی و ترافیک شهری، اقدامات گوناگونی انجام گرفته است و مسئولین سازمان مذکور به کرات در بخش سامانه ترافیک و خودرو سیاست‌سازی کرده‌اند. مدیریت انتظام رانندگی درون شهری و برون شهری با ترفندهائی مانند؛ افزایش مبالغ پولی و ایجاد تنوع در جرایم رانندگی، نصب گسترده دوربین ثبت تخلف در معابر، تحدید محدوده تردد خودرو در شهرهای بزرگ منجمله تهران، اجبار در معاینه فنی و افزایش بی‌قائده قیمت خودرو، به دنبال فرهنگ‌سازی برای بهبود و روان نمودن رانندگی و همچنین تلطیف فضای شهرها بوده‌اند. اما مشاهده می‌گردد که در همه عرصه‌ها مشکل کماکان پا برجاست.

اگر چه سازمان مزبور بدون در نظر گیری منافع و حفظ قانده احترام به مردم، درآمد هنگفتی از این برنامه‌ها به دست می‌آورد^۴، ولی فرهنگ ترافیک و تردد سامان نیافته است و قطعاً با ادامه این سبک مدیریت، مسئله ترافیک شهری حل نخواهد شد. البته تأکید دارد که علیرغم تأمین منابع پولی و مالی سرشار برای سازمان‌های انتظامی / شهرداری، سهم مردم در این وادی، اضرار مالی و روانی / عصبی است.

۴- معاون سازمان راهنمائی و رانندگی در شهریور ماه سال جاری اعلام نمود که میزان درآمد از طریق جرائم رانندگی در سال گذشته کمی بیشتر از بودجه یک سال دولت بوده و همچنین میزان درآمد در سال جاری هم مقدار با بودجه کشور می‌باشد. ایشان اضافه کرد که در سال‌های گذشته نیز مبالغ جریمه‌ای هم طراز یا بیشتر یا از بودجه کشور بوده است.

تکنولوژی ساخت و تولید

در قرن ۲۱ و با وجود تکنولوژی فراگستر مدرنیته/ رفاه برای اجتماع مردمی در کشورها، مردم ایران اجبار به استفاده از تکنولوژی نامناسب در بسیاری از ابزار/ مناسبات زندگی دارند. فرایندهای مهندسی تولید، ساخت، نصب و نگهداری در کشور اشکالات اساسی دارند. شاخصه‌ها و مؤلفه‌های استاندارد، کیفیت و ایمنی در بستر فرایندهای تکنولوژیک و مهندسی ذیل بی‌اشکال نیست:

- صنعت ساختمان سازی، ساخت سازه/ تأسیسات/ جاده و راه
- تولید لوازم خانگی (کولر، یخچال و دیگر لوازم)، خودرو، سوخت موتور، تجهیزات صنعتی/ کشاورزی/ دامداری
- حوزه‌های خدمات و برنامه‌های کار و اشتغال، دارو و درمان، برق/ آب رسانی، سامانه حمل و نقل زمینی/ هوایی/ دریائی

- تأمین سرگرمی و تفریح، امنیت/ حقوق اجتماعی و قضائی
- نهادینگی و تعمیم برنامه‌ها و سیاست‌های زیبا/ شیک^۶ نمائی در تمامی عرصه‌های زیست اجتماع/ انسان

با وجود نقصان و کمبود در مورد آنچه ذکر شد، ولی باز هم دائماً به استفاده از تولید و ساخت داخل شعار داده می‌شود. و مردم از خرید اجناس خارجی وارداتی نهی می‌گردند. باید پذیرفت که ترغیب مردم به استفاده از تولید و ساخت داخل به شرطی قابلیت اجرایی و عملی شدن دارد که ترجیح جنس ایرانی در لایه‌های ذهن مردم جای گیری نماید.

ولی به عنوان یک واقعیت عینی در جامعه، قاطبه مردم به استفاده و بهره‌گیری از جنس ایرانی رغبتی ندارند و جنس خارجی با ماهیت "عنصر با کیفیت"، ذهن مردم را تسخیر نموده است. به هر روی، با این حال که لازم است تلاش نظری و عملی در مغز و روح مدیریت ایرانی در جهت کیفی سازی جنس ایرانی به عمل آید و حمایت و استفاده از تولید ایرانی به سطح و عمق جامعه ایرانی رسوخ نماید، شوربختانه کمتر اراده و انگیزه مکفی و شایسته در جهت اهداف نشانه دیده می‌شود و در طول سالیان متمادی برنامه‌ای برای ارتقاء کیفیت در ساخت و تولید صورت نگرفته است.

بر اساس احترام به اصول انسانی که نقطه برجسته اصل مدیریت در این عصر است، مدیران موظف هستند به برنامه‌های "نهاد رفاه" در جامعه عنایت داشته باشند و تمام تلاش و همت مسئولیتی و تعهدی را در این مقوله مصروف نمایند. لذا الزام دارد که برنامه‌های حمایت از ساخت داخل و تولید ملی در بستر مصرف را هم راستا با برنامه‌های رفاهی در جامعه بستر نمائی گردانند. تجویز سیاست‌های حمایتی دولت از تولید ملی تا به جایی مقبولیت می‌یابد که پذیرش و قبول تولید/ ساخت داخل ارجحیت مصرف در نزد مردم را در عرصه رقابت با میدان خارج

۶ - Chic واژه فرانسوی

کسب نماید. اما دیده می‌شود که عمده برنامه‌ها برای حمایت از تولید داخل در کشور، صرفاً بر سیاست‌ها و برنامه‌های ایجاد "محدودیت و ممنوعیت" در استفاده از واردات و اقلام خارجی است. حال آنکه دولت می‌تواند با بکارگیری سیاست‌ها و ترفندهائی این حمایت را به زیر ساخت‌های صنعت/ تکنولوژی منتقل نماید تا مردم مجاب به استفاده از ساخت داخل گردند. باید در نظر داشت که دامنه زمان‌گذاری نامحدود در سیاست "محدودیت و ممنوعیت" برای حمایت از ساخت داخل که منافات با منافع مردم داشته باشد اصلاً منطقی و عقلائی نیست^۷ و حکومت‌ها و دولت‌ها الزام دارند که سیاست‌ها و برنامه‌ها را تغییر دهند، زیرا که حمایت از منافع مردم، هویت بنیادی وظیفه آنان است.

اضافه آنکه هویت وجودی حکومت‌ها و دولت‌ها داشتن "نمایندگی" مردم است، و نمی‌توانند با سیاست‌های خود فهمی و خود راضی اسباب فشار بر مردم را فراهم نمایند. دولت‌ها با توجه به نقشی که بعنوان نمایندگی از مردم دارند، نباید و نمی‌توانند خود سرانه عمل نمایند و بر اساس سلیقه خود عمل کنند، زیرا که معنا و مفهوم نمایندگی این است که عمل دولت در جهت حمایت و صیانت از منافع و خواسته‌های مردم می‌باشد. یعنی دولت وابسته به مردم است نه آنکه مردم وابسته به دولت باشند (واژگان: دموکراسی، مردم سالاری، انتخابات، همه پرسی، بر بستر نمایندگی از مردم و مشارکت اجتماعی مفهوم می‌یابند).

آموزش عالی

مدیریت آموزش عالی وظیفه دارد در امور ذیل اهتمام نماید:

"تولید علم، پرورش نیروی انسانی اندیشمند، توانمند سازی اندیشه آموزش گیران، برسازای ساختار اندیشه، تعامل با صنعت (هم‌گرائی در توسعه) و ترویج مفهوم یادگیری و یاد دهی به عنوان جوهره انتقال دانش در جامعه"

آموزش عالی بنابر وظیفه ماهیتی "خلق، انتقال، ترویج" دانش در سطح یک جامعه، نقش سترگی در فرهنگ دانش کشور و مردم دارد. نهاد آموزش عالی وظیفه و نقش ماهیتی دارد که علم و دانش را در بسترهای انسانی ارتقا و گسترش داده و این نظام دانش و علم را به پایانه‌های نظام اجتماعی انتقال دهد. اما امروز می‌بینیم که آموزش در ایران از نقش ماهیتی خود خارج گردیده و به استناد نظرات مردمی و عینیت یابی در جامعه، نهادهای آموزشی با تغییر جایگاه وظیفه‌ای و ماهوی، به نهاد تجارت پیشه تبدیل گردیده‌اند.

بر خلاف تصریح در قانون اساسی و اصل بازخوردی در دیگر کشورها که آموزش را رایگان مفروض نموده و نقش آینده پژوهی و آینده سازی را به عهده نهادهای آموزشی و پرورشی قرار داده‌اند، شوربختانه نهاد دولت در ایران بر خلاف وظیفه ماهیتی و قانونی خود، به جای تزریق بودجه به نهادهای آموزش ابتدائی و عالی (مدارس و دانشگاه‌ها)، آنان را وادار به درآمد سازی به هر طریق و با هر وسیله نموده است و نهادهای آموزشی در کشور موظف به حرکت و

۷- به کرات از کارشناسان اقتصادی و نمایندگان مجلس شنیده می‌شود که برای حمایت از تولید/ ساخت داخل محدودیت و ممنوعیت تشدید/ ادامه یابد.

سیر تحت واژگان مفهومی "تجارت" با مدیریت اجباری خودکفائی - خودچرخانی می‌باشند! و قطعاً با چنین دیدگاه مدیریتی و شیوه مدیریت در کشور، هویت آموزش به فراموشی سپرده شده و هویت نوینی به نام تجارت-آموزش در کشور اشاعه یافته است. در الگوی مورد نظر (تجارت-آموزش) دانشجوی مشتری است و با پرداخت پول مدرک می‌خرد.

دیگر آفریده این فرایندسازی در آموزش کشوری، سرگرمی و گذران وقت جوانان در دانشگاه‌های مختلف می‌باشد. زیرا که قالب جوانان در تحرکی ناخودآگاه و خود جوش در نبود شغل / کار و همچنین کمبود محل تفریح و سرگرمی، به دانشگاه پناه می‌برند. یعنی در نبود شغل و کار برای جوان، دانشگاه تغییر ماهیت و وضعیت می‌دهد و محلی برای گذران وقت می‌گردد و در نتیجه سطح کمی مدرک تحصیلی جوانان ارتقاء می‌یابد و لایه اجتماعی بی‌کار و کم‌کار جامعه صرفاً در شاخص مدرک تحصیلی جهش می‌یابند و گر نه سطح سواد و دانش اجتماعی ارتقاء کیفی بارزی نمی‌یابد.

اضافه آنکه، این کنش تحصیلی، به اقتصاد خانواده ضربه سنگینی می‌زند و سرپرست خانواده دچار چالش بزرگی برای تأمین هزینه‌ها می‌گردد. و باز هم علیرغم این ابعادسازی بی‌حاصل بر سر راه جوان، آینده نامعلوم می‌باشد! چرا که وجود شغل برای جوان در هاله‌ای از ابهام قرار دارد.

سه مثال طرح شد ولی باید دانست که دیگر پدیده‌های اجتماعی کشور نیز در برخی ابعاد، همسانی و همگامی با سه پدیده فوق در ایجاد مشکل با ابعاد ایجاد دارند. این بعد سازی انحرافی در نیازهای فطری و طبیعی نهاد جامعه / کشور تحت تابعی از "نظام قانونی شدن" قرار گرفته و با بدل شدن "ناهنجارها" به الگوهای ماهیتی "هنجارها" به ابزار علیتی برای شکستن الگوهای جامعه سالم منتهی می‌گردند. یعنی پدیده‌های "ناهنجار" که تعارض قطعی و ذاتی با طبیعت یک جامعه هدف‌مند آرمانی دارند و توان بالقوه جدی برای انحراف جامعه دارند، با بسترگیری در نظام "قانون / قاعده شدن"، به اصلی هنجار گونه قانونی و مقبولیت یافته در اجتماع تبدیل ماهیت می‌دهند. بدان معنا که شاخص‌های تخریب‌گر و انحراف‌گرا در بستر اقدامات جاری در جامعه، قانونمند و قاعده‌مند می‌گردند.

مفاهیم بر خاسته از چنین فرایندهای نشئت گرفته از تصمیمات انحرافی درون کشوری، بیان گر ارائه مشروعیت به کسب درآمد در کردار اجرائی با برنامه سازی "بی چون و چرا و با هر وسیله" برای رسیدن به هدف است. به عبارت دیگر، چون توانش ذاتی در تولید و کسب سرمایه در سطح کلان نیست، بنابر این دولت دست در جیب مردم می‌کند و از سطح جامعه کسب درآمد می‌کند. شهریه‌های دانشگاهی، جرائم رانندگی، عوارض و مالیات‌های مختلف و نایجا، افزایش بی رویه اقلام و اجناس در قالب تورم و خیلی موارد دیگر، پول در جیب دولت محسوب می‌شوند، آن هم راحت و بدون درد سر با برداشت از جیب مردم. البته با گرفتن مالیات از مردم مخالفتی نیست بلکه مشکل آن است که دولت اهم برنامه‌های اجتماعی، آموزشی و مدنی را بر اخذ پول بیش از حد تعادل از مردم بنهد.

نتیجه اینکه نهاد حاکمیت/ دولت به دلیل عدم کنکاش در متن/ بطن جامعه و نیافتن عارضه و آسیب واقعی، برنامه-ها و راهکارهای صوری و سطحی را انتخاب می‌کند و در فرایندی ناسالم این روش‌ها، مدیریت حل مسائل و مشکلات معرفی می‌گردند. و از آن جائیکه بنابر اصل وابستگی و تأثیرگذاری پدیده‌ها نسبت به هم، موضوع/ پدیده مورد نظر با دیگر موضوعات و پدیده‌های جامعه همبسته و هم بستر می‌باشند^۸، بنابر این در فرایند حل مسئله با شکل و وضعیت فوق، راهکارها و برنامه‌های دولت در کسب درآمد در همه امور، معنا به خودگردانی/ خودکفائی در سازمان‌ها می‌دهد. در تعریفی مختصر و جامع؛ نهادهای دولتی و شبه دولتی با ماهیت و نقش "نهاد عمومی" نباید برنامه‌ای برای کسب انتفاع و درآمد داشته باشند. ولی چون این نهادها برای برنامه‌های هزینه دار و رسیدن به اهداف به پول نیازمندند و از سمتی دیگر، دولت سرمایه مالی کافی برای تخصیص بودجه به این نهادها ندارد، بنابراین نهادهای هدف، مجوز در آمد زائی به هر صورت با مفهوم "خود گردانی و خود کفائی" را دریافت و اجرا می-کنند.

به منظور جلوگیری از خلط مباحث و ایجاد شبهه، اشاره می‌گردد که نقش بخش خصوصی در فرایندهای وظیفه‌ای، خارج از طرح موضوع فوق می‌باشد و بیان فزاینده‌های بالا به بخش‌های دولتی و شبه دولتی برمی‌گردد. که بر خلاف قانون اساسی و جایگاه ماهیتی به پروسه در آمد زائی پیوسته‌اند. دولت و نهادهای عمومی وظیفه هدایت و حمایت در سطح جامعه دارند و نباید اصل بدنبال سودجویی و کسب درآمد باشند، ولی نهادهای خصوصی ماهیت کسب در آمد و سود دارند.

طرح مطالب فوق بدین معناست که باید پدیده‌ها را در جای خود دید و از تلاش‌ها و برنامه‌های بیهوده و بی اثر اجتناب نمود. مثلاً مشکلات ترافیک شهر، افزایش بی رویه مصرف بنزین، آلودگی فراگستر هوای شهرهای بزرگ همگی ارتباط مستقیم با ماشین سواری بیهوده و خارج از قاعده دارند. جوانان/ مردم چون مبانی تعریف شده در تفریح ندارند، با ابزار و وسیله‌ای به نام خودرو در خیابان‌ها وقت گذرانی می‌کنند. این پدیده تفریحی نامناسب (ماشین سواری) احتمالاً به بروز پدیده‌های ناهنجار دیگری از جمله بزه و فساد اخلاقی منجر می‌شود.

شب‌های ماه محرم، که مردم/ جوانان در تکیه‌ها و هیئت‌های مذهبی سرگرم عزاداری می‌باشند، ماهیت تفریحات ناسالم با استفاده از گشت خودرو در کف خیابان‌ها کمتر می‌گردد و اوقات بطالت و بیهوده گردی جوانان خیلی کم می‌شود. و در نتیجه مشاهده می‌گردد که خیابان‌ها بسیار خلوت می‌شوند و مشکلات ترافیکی اندک می‌گردند. و اگر گره ترافیکی هم باشد، در مسیر دسته‌های عزاداری ایجاد می‌شود. و گر نه این ایام کمترین مشکل ترافیکی و تردد خودرو را در شب‌ها دارد. در نهایت نتیجه بدست می‌آید که پدیده ترافیک، مصرف بی حاصل بنزین، آلودگی هوا، بزه و فساد، می‌تواند ارتباط مستقیم و لاینقطع به نبود تفریح و سرگرمی برای مردم/ جوانان داشته باشد.

۸- قبلاً گفته شد که پدیده‌های اجتماعی برهم تاثیر می‌گذارند و ازهم تاثیر می‌گیرند.

آنچه در مثال‌های فوق مطرح شد نشان از وابستگی پدیده‌های اجتماعی نسبت به هم دارد و بیان‌گر رابطه مستقیم و غیر مستقیم در بین پدیده‌های اجتماعی است. یعنی پدیده‌ها بر یکدیگر اثر متقابل و معکوس دارند.

معنای فرازهای بالا این است که چنانچه نگاه صوری / سطحی به پدیده‌هایی به نام ترافیک شهری، مصرف بالای سوخت شهری و آلودگی هوا داشته باشیم، بدون توجه عمیق و نگرش تأویلی بر بستر اشکال / مسئله، رویکرد حل مسئله هم به سمت انگاره‌های سطحی نظری و عملی زیر برمی‌گردد و رهیافت‌های اساسی برای حل مشکلات بروز نمی‌گردد. در بستر مدیریت کنش‌های اجتماعی، اقدامات زیر را برای تنظیم بستر زیاد دیده‌ایم:

- گران کردن قیمت خودرو
- ایجاد ممنوعیت و محدودیت در استفاده از اتومبیل شخصی در سطح شهر^۹
- افزایش نرخ بنزین
- افزایش تنوع / نرخ جریمه‌های رانندگی
- چون مردم مقصرند پس باید "رعایت کنند"^{۱۰} و گر نه لازم است "جریمه / تنبیه" شوند

اما به واقع این اقدامات مدیریتی رافع صد در صدی مشکلات نیستند و با این اقدامات نمی‌توان اصلاحات را دریافت، بلکه هدف نتیجه در اقدامات فوق، درآمد سازی برای دولت و نتیجه جبری فشارهای عصبی و روانی برای مردم است. و این مردم هستند که سرمایه مالی از دست می‌دهند و در تنوع جریمه / تنبیه، مثلاً خودرویشان توقیف می‌شود و گرفتار دوندگی / فعالیت‌های پیچیده در دستگاه بوروکراتیک نهادی می‌گردند.

حال آنکه اگر مدیریت / مسئولیت کشوری در سامانه نظم دانائی^{۱۱} هویت یابد و در نگاه مدیران، معرفت و شناخت و تبیین و تفسیر مناسب اولویت باشد و مدیران نگرش حل مسئله داشته باشند و با نگاه عمقی در عارضه به دنبال راه حل باشند، مولفه‌های عملی / نظری ذیل در حوزه نگرشی جای می‌گیرند:

- رفع مشکل تفریح مردم / جوانان با ایجاد نهادهای تفریح / نشاط / هیجان
- عمومی‌گرائی خودروهای ایمن، استاندارد و کم مصرف
- پخش بنزین با آلاینده‌های حداقل (مطابق با استانداردهای جهانی)
- رفع مشکل بی‌کاری و افزایش حقوق / درآمد مردم برای کاهش شغل‌های کاذب / غیرمفید / غیرمولد

۹- نایب رئیس کمیسیون معماری و شهرسازی شورای شهر تهران نظر دارد که باید استفاده از خودرو در داخل شهر (تهران) محدود شود و ضمناً خودرو وسیله لوکس محسوب گردد تا واردات آن ممنوع یا محدود شود. البته بسیاری از نمایندگان مجلس و اعضای شورای شهر یا کارشناسان داخلی محدودیت تردد خودرو در شهر را پیشنهاد دارند.

۱۰- نگرش خطا این است که مسئولین، انجام وظیفه خود را کامل می‌دانند و مردم را مقصر قلمداد می‌کنند و توقع دارند که مردم باید در همه چیز "رعایت کننده" باشند، و گر نه غایت عملکرد مردمی، جریمه است.

۱۱- معرفت به تمایز میان امور، شناخت عمیق پدیده‌ها در زمان و مکان، پی‌بری به تعامل و تناسب پدیده‌ها در فرایند هم بستگی و تأثی ربرهم.

- برقراری گسترده فناوری ارتباطات / اطلاعات در برنامه جامعه / شهر الکترونیک برای جلوگیری از بیرون روی یا سرگردانی مردم برای رفع حوائج شخصی و خانوادگی در نهادهای عمومی یا دولتی
- برنامه‌های رفاهی / اخلاقی برای مردم و نشر فرهنگ عمل‌گرا در عدم استفاده نابجا از خودروی شخصی در شهر
- طرح زیر ساخت ترافیکی روان و رفع محدودیت و ممنوعیت های غیر استاندارد
- دیگران / مردم هم منافع دارند که باید رعایت گردد (حقوق مدنی و اجتماعی)
- شناخت و شکافت ساخت سازمان و آسیب / عارضه با هدف یافت کنه مسئله
- استفاده از مشورت با نخبگان اجتماع / صنعت / دانشگاه در حوزه تخصصی - حرفه ای
- برای پیدا کردن مشکل و راهکار، ساختار شکنی اجتناب ناپذیر است
- رویکرد به علم باز / خارج رهیافتی برای فتح است
- فرایندهای نگرشی و عملکردی با در نظر داشتن "مکان" و "زمان" پدیده باشند
- نگاه یک بعدی به وجود مسئله و تک ظرفیتی در حل مسئله حاصلی ندارد. پدیده ها همبسته هستند و بر یکدیگر اثر دارند
- خروج از تابع های سیاسی در نگرش / عمل
- پایش پارادایم‌های اندیشه‌ای "تفاوت" و "تنوع" دیگر "در نگرش و نگاه به پدیده ها و موضوعات
- نظارت - بازخور عملی / نظری در فرایندکاری
- آینده پژوهی / آینده بینی در افق چشم انداز. چراکه امروز می‌گذرد و آینده قطعاً می‌آید
- اگر مردم اشکال دارند، قطعاً من / مسئول نیز اشکال دارم. در فرایند شناخت و حل مشکل و حل مسئله فاعل شناسا (سوژه)^{۱۲} و مفعول شناسا (اثره)^{۱۳} با هم دیده شوند
- مردم عوام هستند و خواص در جایگاه نخبگان / مسئولین وظیفه هدایت و حل مشکل دارند
- مردم مسئله / مشکل نیستند که باید رعایت / رفتار کنند. بلکه هدف رفاه مردم است
- منابع ملی مال مردم است (ایران برای ایرانیان) نه آنکه مردم منبع مالی / درآمدزایی برای دولت باشند
- پذیرش این دیدگاه که: در جامعه مردم سالار، مردم سالار هستند نه بدهکار^{۱۴}

12-Subject

13-Object

۱۴- نگرش و بینش حاکمیتی/مدیریتی درگذشته، انسان را بازار می دانست ولی درنگرش این عصر/جدید، انسان سازنده محسوب می گردد. درگذشته ارتباط حاکمیت/ مردم یک سویه و از بالا به پایین بود و امروز ارتباط در جامعه چندسویه و اریب می باشد. مفهوم/ماهیت نگرش حاکمیت/مدیریت نوین باصل طلب کار بودن مردم از حاکمیت شکل می یابد اما درنگرش سنتی/غیرمردم سالار مردم بدهکار محسوب می گردند. جناب سیدرضا کرمی، رئیس شورای فرهنگی نهاد ریاست

مدیریت با شیوه فعلی در کشور در بسیاری از امور سود سرشاری عاید نهاد حاکمیت/ دولت می‌کند ولی اضرار فراوانی برای مردم می‌سازد و در اذهان مردم شائبه عدم توانمندی حاکمیت/ دولت (با برنامه‌های عمدی تجارت/ سود) ریشه دوانده که با تأسف در این فرایند عملکردی، تعهد عمومی، مسئولیت شهروندی، حقوق اجتماعی و قوانین مدنی به شدت لطمه می‌بینند و در این رهگذر آسیب‌های برگشت ناپذیر و عدیده‌ای به جامعه وارد می‌گردد و فساد در جامعه گسترش می‌یابد.

شیوه مدیریت منابع آب در کشور نیز ریشه در ماهیت اجرا و سبک مدیریت در سطح کلان کشور دارد و هم راستا با ابعاد مدیریت نهادی کشور است. مدیریت منابع آب نشانه‌ای از انحراف و اریب بودن مولفه‌ها/ اصول مدیریت در کشور است. با توجه به هویت فرهنگ مدیریت در ایران که گرایش در حل مسئله ندارد و با شیوه آزمون و خطا در برنامه مدیریتی اضرار فراوانی برای ایرانیان داشته است، شوربختانه با خطا در مدیریت برداشت/ تقسیم/ استفاده، کشور با همین مقدار آب به بحران در موجودیت منابع آبی رسیده است.

هویت مدیریت - نفت و آب

نفت به جهت نقش سرمایه‌ای که در بعد مالی دارد، بیشتر از آب مورد توجه مدیریت کلان کشوری بوده و در برنامه های کشوری، برنامه‌های نفت و گاز و پتروشیمی بسیار پر رنگ‌تر بوده‌اند. چرا که نفت سودآوری داشته ولی آب این چنین نبوده است. از آن زمان که نفت کشف گردید و ارزش اقتصادی این عنصر سرمایه ساز مالی برای ایرانیان آشکار شد، اقتصاد نفتی تمام لایه‌های اجتماع ایران را در نوردید و فرهنگ زندگی و کار در کشور به نفت وابسته شد. چون حجم منابع زیر زمینی نفت بسیار زیاد اعلام گردید و ایرانیان این ثروت بادآورده را نعمت خدائی تلقی کردند، هویت کار و تولید مغفول گردید. نفت به سادگی استخراج می‌گردید و در تجارت نفت، ثروت پولی سنگینی نصیب کشور می‌گردید. سود دهی نفت به مانند افیونی جامعه ایران را محسوس و خواب نمود و در حالتی از خلسه روحی و روانی، فکر و ذهن ایرانیان بسته شد و در هدفی به ناکجا آباد، مردم در چالش پول و ثروت گرفتار شدند. البته این خاصیت بی‌کاری و پرمصرفی مختص به قدیم نیست و در حال حاضر نیز گرفتار این وضعیت هستیم و در جوی از ناچاری در جامعه شناور می‌باشیم. مردم به این نتیجه رسیده‌اند که، کار برای چه!!!

این تفکر که نفت وجود دائمی و همیشگی دارد، دلیلی برای عقب ماندگی ابعادی و پراکنش فرهنگ مصرف گرائی در کشور بوده. لذا نظام مهندسی کشور در غفلتی نامبارک زیر ساخت‌های تولید و ساخت را به فراموشی سپرده است. نفت به جای آنکه نقش واسطه‌ای و کاتالیزور حمایتی در سازندگی کشور داشته باشد، خودش به صورت

جمهوری در روزنامه آفتاب یزد به تاریخ ۹۳/۷/۶ بیان می‌دارد: "از آغاز پیروزی انقلاب به توقعات مردم دامن زدیم و مردم را طلب کار قرار دادیم، درحالی که مردم انقلاب کرده اند و باید خود را بدهکار بدانند".

مستقیم اسبابی برای سازندگی رو بنا شد! بدین معنا که بدون تأثیر در زیر ساخت‌ها، رو بنا را در برخی عناصر اجتماعی خصوصاً در بعد فرهنگی متحول نمود. که باز هم همان فرهنگ افراط در مصرف می‌باشد.

می‌دانیم که جمع‌شدگی و ترکیب منابع، اسبابی برای تولید است. و تولید با نقش ارزش زائی در جامعه به توسعه و رشد در جامعه کمک می‌نماید، حال آنکه پول نفت دلیلی برای فراموشی تولید در کشور شده است. در حاکمیت نظام پادشاهی و نظام اسلامی امروز، با وجود نفت، گاز و صنعت پتروشیمی، مسئولین کشوری کمتر توجهی به ساخت در داخل و تولید ملی داشته‌اند و چون درآمد سازی با نفت آسان می‌نمود، به برنامه سازی برای تولید در داخل کمتر فکر شده است. تاسف اینکه در این کشور برنامه‌های تولید و سرمایه سازی به جز در زمینه نفت، خیلی اندک بوده و مسئولین کشوری همیشه ترجیح داده‌اند از بهترین و در دسترس‌ترین منبع پول ساز استفاده و بهره‌گیری کنند. اقتصاد نفتی همیشه بر دوش مردم و میهن سنگینی کرده و این ثروت بادآورده مانعی برای خلاقیت و کار آفرینی بوده است.

برنامه‌های اقتصادی در جوامع جهانی متفاوت و گوناگون می‌باشند و کشورها سعی دارند با منابع و برنامه‌های بومی و مزیت‌های منطقه‌ای - نسبی برنامه‌های اقتصادی خود را فعال سازند. مزیت‌ها و ظرفیت‌های خاص در کشورها همیشه عاملی برای فعالیت در بعد و زمینه خاص و در نتیجه رشد و توسعه کشور بوده و بر این اساس کشورها بنابر ظرفیت‌ها و قابلیت‌های داخلی سعی در شکوفائی اقتصاد خود دارند.

مثلاً کشورهای زیر، با برسازی مزیت‌های درون کشوری به توسعه چشم دوخته‌اند:

- کشور چین با ظرفیت فراوانی جمعیت، قابلیت مهندسی صنعت خود را طراحی نمود
- کشور کره جنوبی با قابلیت مهارتی ساخت خودرو و تولید فولاد، اقدامات شایسته‌ای داشته است.
- کشور ژاپن با دارا بودن ظرفیت همبستگی فرهنگی و اجتماعی که از آئین کنفوسیوس، بودا و خصوصاً شینتو ریشه گرفته و با پخش و انتشار ویژگی انعطاف در لایه‌های هویتی اخلاق و رفتار جامعه، تلاش نموده تا احترام، تعهد، گذشت و رعایت سلسله مراتب را به هویت ژاپن یکپارچه تزریق نموده و در تعامل یکسان سازی منافع مردم - حاکمین، هم‌خواهی و هم‌دوستی را نهادینه نماید
- کشور برزیل با ظرفیت دامداری / کشاورزی و داشت قهوه، نیشکر و ذرت در سطح وسیع، توسعه صنعت و اقتصاد را دنبال می‌کند
- امارات متحده عربی با ساخت برنامه و ابزار برجسته در صنعت حمل و نقل، نقش واسطه‌ای را در انتقال و جابجائی همه چیز ایفا می‌کند

بر اساس نوشته‌های فوق، کشورها تلاش می‌کنند در فرایندی عقلانی و هدف‌گرا و روبه آینده‌ای نو، از تولید همه چیز خودداری کنند و "خود کفائی" را در شعاری صوری نپذیرند. همانطور که مکرر بیان شده است؛ فرایند تولید در

داخل نیازمند ایجاد بستر خلاقیت و رقابت در لایه‌های تمام گستر جامعه می‌باشد و در نگرش مدیریت خرد گرایانه در کشور، "هزینه و سود" چرخ محور تولید در نظر گرفته می‌شوند. اگر تولید با کمترین حد هزینه در رقابت اصولی جای نگیرد، نمی‌تواند تولید محسوب شود. چرا که اگر محدودیت‌ها و ممنوعیت‌ها ایجاد می‌شود برای واردات و مصرف مردم برقرار نگردد؛ در یک فرایند عقلانیتی در سطح جامعه، قطعاً تولید داخل خریدار ندارد و مردم کیفیت بهتر و قیمت کمتر را ترجیح می‌دهند و تولید داخل که ویژگی‌های فوق را نداشته باشد در سبد خرید مردم قرار نمی‌گیرد.

مدیریت کشورها در پروسه عقلانیت و هدف‌گرا در ظرفیت‌ها/ مزیت‌های درون کشوری سرمایه گذاری می‌کند و چرخه تولید همه چیز را نشانه هدف قرار نمی‌دهد. چرا که یک کشور نمی‌تواند در همه چیز قابلیت بالا داشته باشد، لذا از کوشش بی‌هوده و هزینه بر در تولید و ساخت آنچه در دیگر جاها ارزانتر تولید می‌شود اجتناب می‌نماید. یعنی اگر تولید در زمینه‌ای گران‌تر از وارد کردن باشد، عقلانیت اقتصادی نداشته و منطقی استدلالی برای تولید فراهم نیست و باید واردات، هدف نشانه باشد.

منفعت عمومی در جوامع بر این اصل است که فرایندهای اقتصاد اجتماعی باید حافظ منافع مردم و میهن باشند و نیازهای مردمی در فرایند ایجاد رفاه قطعیت و حتمیت یابند. در این فرایند مردم گرا که توجه به منافع جمعی حاصل جمع آن می‌باشد، تعیین می‌دارد که باید عملیات کنشی در بسترهای نظام اقتصاد اجتماعی در سمت و سوی رعایت حقوق مردم باشد و از اقدامات احساسی و غیر عقلانی که نتیجه‌گرا نباشد خودداری نمود. مدیریت مدبرانه و عقلانی بر همین نتیجه‌گرائی در جهت منافع عمومی نظر دارد و اقدامات غیر منطقی هزینه آور در فهم "مدیریت اثر بخش" جایی ندارند.

در کشور ما نفت و آب دو منبع عمومی محسوب می‌گردند و به استناد قوانین نمی‌توانند در حیطه منابع و منافع خصوصی و مدیریت بخش خصوصی قرار گیرند. منابع آبی و نفتی در کشور همیشه در اختیار بخش دولتی بوده‌اند و مدیریت تخصیص/ توزیع و استفاده از این دو منبع استراتژیک، همیشه برعهده دولت‌ها بوده است. دولت وظیفه دارد با رویکرد هدف/ نتیجه‌گرا منابع را در جهت استفاده بهینه مردم مدیریت نماید و بار اصلی را بر دوش دولت قرار دهد نه آنکه مردم درگیر فرایندهای مدیریت منابع آب شوند و همیشه دغدغه کمبود آب را داشته باشند. زیرا که منابع عمومی ماهیت مدیریت و نظارت از طرف دولت دارند و دولت وظیفه آماده سازی امکانات رفاه و آسایش و آرامش مردم را بعده دارد، منتها این وظیفه، با هدایت و جهت دهی مردم صورت می‌گیرد تا انتفاع و بهره برداری تنظیم یافته و کامل باشد. بنابر این مدیریت در یک جمله مختصر و جامع معنی چرخانش مدبرانه و اثر بخش امور را دارا می‌باشد. منابع آب و نفت نیز همانند دیگر منابع نیازمند مدیریت شایسته و حرفه‌ای می‌باشند. چنانچه شیوه مدیریت منابع کشوری اثر بخش و مفید نباشد، قطعاً مشکلات فزاینده‌ای گریبانگیر کشور خواهد شد.

آب، بحران مدیریت در ایران

ایران در ناحیه‌ای با موقعیت نیمه خشک و گرم قرار دارد و در جانی‌های جغرافیای آبی، آب فراوانی ندارد اما همین میزان آب در حد کفایت است و در صورت مدیریت مناسب در برداشت و توزیع، رافع نیازهای داخلی می‌باشد. میزان بارندگی در ایران کمتر از حد متعادل در جهان است، اما همین مقدار بارندگی و آب‌های زیرزمینی و آب‌های سطحی برای میزان جمعیت فعلی در حد کافی است و نیازهای کشور را در همه امور رفع می‌نماید. رحمت‌الله حافظی رئیس کمیسیون سلامت شورای شهر تهران در این باره بیان می‌دارد: "در کشورهایی که از لحاظ بارندگی نسبت به کشور ما دچار فقر بیشتری هستند، وضعیتشان بسیار مناسب‌تر از ماست و اعلام نمی‌کنند آب پشت سد‌هایشان رو به اتمام است و اعلام چنین موضوعی [در کشور ما] یعنی سکوت مدیریت و عدم مدیریت مصرف آب".

آب مصرفی در ایران با برداشت از چاه‌های عمیق و آب‌های سطحی تأمین می‌شود. حافظی میزان درصد تأمین آب از دو منبع فوق را به شرح ذیل بیان می‌نماید:

سال ۱۳۹۲ ۷۵٪ آب سطحی و ۲۵٪ چاه عمیق

سال ۱۳۹۳ ۵۸٪ " و ۴۲٪ "

ایشان پیش بینی می‌کند:

سال ۱۳۹۴ ۴۰٪ آب سطحی و ۶۰٪ چاه عمیق

الگوی تهیه آب با صورت بندی فوق نشان از مدیریت ضعیف در کنش‌ها و فعالیت‌های آبی در کشور است. یعنی چون توان طراحی و برنامه‌ریزی نیست، لذا با اختیار سهل‌ترین شیوه در برداشت، آب تجدید ناپذیر در زیر سطح را از طریق چاه‌های عمیق خارج می‌کنند و به چرخه مصرف می‌سپارند. متأسفانه این شیوه تهیه آب در شهرها و روستاهای کشور تعمیم فرا گستر یافته و در آینده مشکلات زیادی گریبانگیر کشور و مردم خواهد شد.

کارشناسان منابع آب اعتقاد دارند که منابع آبی زیر زمین نباید به طور نامناسب و فله‌ای برداشته شوند. زیرا منابع آبی زیر زمین در طول چند هزار سال جمع‌آوری گردیده‌اند و با برداشت بی‌رویه و نسنجیده، ضمن اینکه منابع سفره‌ای تهدید جدی می‌گردند، در نشست زمین نواحی فوق تأثیر قطعی بجا می‌گذارند. وزیر نیرو نظر دارد که با حفر چاه‌های بسیار عمیق (۲۵۰-۳۰۰) متر در منطقه دشت خراسان، منابع زیادی از آب زیرین برداشته شده و اینک دشت خراسان حدود ۱۲۰ سانتیمتر فرو نشست داشته است. بنابه اطلاع رسانی کارشناسان، دشت تهران نیز سالانه حدود ۳۶ سانتیمتر نشست دارد. دشت‌های کرمان، یزد و سیستان و بسیاری از استان‌ها از این قائده خارج نیستند.

در ۴۰ سال قبل چاه‌ها حدود ۴۰ متر بود ولی امروز حفرچاه‌ها به متراژ ۳۰۰ هم رسیده است. فرایند حفر چاه در کشور که بر اساس آمارهای رسمی حدود ۱,۰۰۰,۰۰۰ چاه عمیق حفر شده است، نشان دهنده نبود نظارت بر حفر چاه توسط سوء استفاده کنندگان و وابستگان به مبانی قدرت می‌باشد.

آنچه که در مورد مدیریت برداشت و تخصیص آب در ایران ترسیم گردید، نشان گر مدیریت بسیارستی / ابتدائی و ضعیف در زمینه تقسیم آب در سطوح مصرفی کشور است. بنابراین برآوردهای کارشناسی، میزان تخصیص آب در کشور به صورت ذیل است که در کنار آن به میزان تخصیص مشابه در میانگین جهانی اشاره می‌گردد:

" تخصیص / توزیع آب "

بخش	ایران	میانگین جهانی
بخش کشاورزی	۹۳٪	۶۹٪
بخش خانگی	۶٪	۸٪
بخش صنعت	۱٪	۲۳٪

همانطور که مشاهده می‌شود در ایران بیشترین حجم آب به بخش کشاورزی تخصیص یافته و بخش خانگی کمتر از نیاز واقعی آب دارد. و چون بخش صنعت در کشور گستردگی توسعه‌ای ندارد، لذا کمترین حجم از آب را در اختیار دارد، که باز هم به نبود صنعت و تولید موثر در کشور اشاره دارد. قابل ذکر است که مقدار زمین زراعی در کشور ۱۸ میلیون هکتار است، که ۸ میلیون هکتار از این وسعت به صورت آبی و مابقی به صورت دیم کشت می‌گردد. و جالب آنکه در وسعت کشت آبی فقط یک میلیون هکتار از زمین های زراعی تحت سیستم آب رسانی [کم] پیشرفته و تحت فشار قرار دارد.

یکی دیگر از معضلات مدیریت منابع آب در کشور، هدر روی مفرط آب در طول فرایند تولید- مصرف است. بنابراین اطلاعات موجود، درصد مورد توجهی (حدود ۳۰٪) از آب پشت سدها قبل از رسیدن به حوزه مصرف هدر می‌رود. مشخص است که درصد قابل ملاحظه‌ای از آب تصفیه شده و قابل مصرف، به علت تجهیزات فرسوده و قدیمی در تشکیلات و تاسیسات درون شهرها هدر می‌رود. پس ضمن اینکه مدیریت برداشت / توزیع آب در کشور مشکلات زیادی دارد، فرسودگی و کهنگی تجهیزات و همچنین تکنولوژی موجود در برداشت و مصرف، آثار قطعی در این

فرایند دارند و باید اطمینان داشت، اگر در الگوهای سالم گرا به دنبال بهینه نمودن بسترهای برداشت، توزیع و مصرف نباشیم، قاعدتا در آینده مشکلات از این بدتر خواهد شد.

قبلا در مبحث مبانی نظری و عملی مدیریت مطالبی بیان شد با توجه به مطالب مطرح شده در خصوص عارضه-های مدیریتی در کشور به مواردی از انحراف و اشتباهات نگرشی و عملی مدیریت کشور درباره منابع آب که در چند اقدام فاحش خودنمایی می کند، اشاره می گردد:

۱- سد سازی - تجارت

آب بنابر جایگاه و نقش انتفاعی و حیاتی که برای جامعه و مردم دارد، نمی تواند در حوزه تجارت و در آمد زائی قرار گیرد. اگر چه پرداخت آب بها از طرف استفاده کنندگان در توسعه زیر ساخت و هزینه های جاری مفید می باشد؛ ولی یقینا آب بها نباید کفایت همه هزینه ها را بنماید. آب به عنوان منبع ملی / عمومی، ماهیت مصرف برای عموم را دارا می باشد و از آن جهت که ماهیت عمومی گرائی در چرخش بین مردمی و کشوری دارد، لذا نباید در مفهوم اقتصاد و سود قرار گیرد. با این حساب به دلیل اینکه مدیریت منابع آب در زیر حوزه منفعت عمومی و مدیریت عمومی دیده می شوند و نمی توان مفاهیم تجارت و سود برداری از آب را در نقشه راه مدیریت منابع آب قرار داد، لازم است با سپردن مدیریت آن در بستر مدیریت عمومی، ضمن اینکه ماهیت های عمومی گری در آن رعایت می گردد، بسترهای منفعت عمومی نیز در فرایند مدیریت آن ملزم شود.

متأسفانه مشاهده می گردد بعضی مواقع چه در حوزه آب و چه در دیگر امور عمومی، منفعت عموم رعایت نمی گردد و منافع برای نهادهای خصوصی، شبه دولتی و نظامی فراهم می گردد. اگر چه سد سازی نیاز قطعی و حتمی برای جمع آوری و جلوگیری از هرز آب لازم می نماید، اما برنامه برای ساخت بیش از ۱۰۰۰ سد در سطح کشور مورد تردید کارشناسان قرار گرفته و ضمن اینکه این میزان سد را نیاز کشور نمی دانند بلکه فرایند سد سازی را اسبابی برای تجارت می دانند.

وزیر نیرو در مهر ماه سال جاری گفت که هم اکنون نزدیک به ۴۰٪ سدها خالی است. ولی در آمار زی رمی بینیم که برنامه های مطالعاتی برای ساخت سدها در سال های آینده در جریان است. یعنی قرار است سرمایه های هنگفتی از کشور صرف امور بیهوده گردد.

بنا بر آمار معاونت طرح و توسعه شرکت مدیریت منابع آب تعداد سدها در برنامه مدیریت آب کشور به شرح زیر است:

<u>مطالعاتی</u>	<u>اجرائی</u>	<u>بهره برداری</u>	<u>مجموع</u>
۵۳۷	۱۴۶	۶۴۷	۱۳۳۰

حجم سد مورد اشاره در بالا در کشوری با شرایط ایران خشک، غیر استدلالی به نظر می‌رسد. آیا کشوری با داشتن محدودیت در آب، به این همه سد نیاز دارد؟! گفته می‌شود مهندسی/ صنعت ایران در زمینه ساخت سد در میان کشورها، شاخص می‌باشد. آیا این موضوع می‌تواند توجیه مناسبی برای ساخت سد بیش از نیاز کشور باشد؟ بر اساس آمار موجود برخی از سدها تا مبلغ ۷۰۰ میلیارد تومان هزینه ایجاد می‌کنند. بهتر نیست هزینه‌های کلان سد سازی به توسعه زیر ساخت و روساخت تشکیلات آب، بیابان زدائی، تقویت پوشش بیابانی/ جنگلی یا تغییر در الگوی کشاورزی منتقل شوند؟

یکی از کارشناسان حوزه آب در سازمان نیرو در برنامه‌ای رادیویی (سال جاری)، ایجاد و ساخت میزان موجود سد در برنامه های کشور را هم جهت با منافع ملی ندانسته و اظهار داشت که نیمی از سدهای ساخته شده پس از انقلاب، نه تنها منفعتی به همراه نداشته بلکه در تخریب محیط زیست، کولونی جانوری منطقه‌ای، لطمه به سازه بناهای تاریخی و ایجاد هزینه‌های هنگفت بی‌حاصل، تأثیر مستقیم و حتمی داشته‌اند. علیرغم کاهش حجم آب در تمامی سطوح کشوری و اجماع کارشناسان به توجیه ناپذیری سدهای ساخته شده، بهتر است همین امروز برنامه سدسازی در میهن کنار گذاشته شود و در فرایند مدیریت هدف‌گرا و منطقی، سرمایه‌ها به دیگر عرصه‌ها انتقال یابند.

۲- واگذاری منابع آب به بخش کشاورزی

میانگین مصرف آب در بخش کشاورزی طبق آمار جهانی ۶۹٪ و در ایران میزان مصرف برای کشاورزی ۹۳٪ است. این موضوع نشان دهنده بی برنامه بودن مصرف / تخصیص آب به بخش کشاورزی در ایران است. شیوه کشت/ آب رسانی در ایران به جز در روش دیم، بیشترین سطح به صورت سنتی می‌باشد و درصد خیلی اندک با سیستم پساتنتی^{۱۵} آبیاری می‌گردد. با آنکه سیستم‌های نه چندان توسعه یافته کمتر جایی در فرایندهای کشاورزی ایران دارند، ولی می‌بینیم که امروز کشاورزی جهانی با بکارگیری فرایندها و سیستم‌های بسیار پیشرفته حس‌گری، آبیاری انجام می‌دهند و با استفاده از حداقل آب، توسعه کشاورزی را دنبال می‌کنند. ذکر مثالی در این مورد جالب است؛ میزان گندم برداشتی با یک لیتر آب در ایران تقریباً ۴۵ گرم است ولی این میزان در کشورهای توسعه یافته و با روش بسیار پیشرفته نزدیک به ۱۵۰ گرم گندم است و یا برداشت میوه در ازای یک متر مکعب آب در ایران ۹۰۰ گرم و در میانگین جهانی ۲۰۰۰ گرم است.

تولید در هر حوزه باید در دامنه عقلانیت و سود دهی حداکثری قرار گیرد. تولید برخی میوه‌ها بسیار آب بر است و منطقی در تولید آنان نیست. در استان سیستان و بلوچستان با وجود کمبود آب، هندوانه فراوانی کشت می‌گردد. زیاد دیده می‌شود، در صورت نداشتن خریدار محصول هندوانه، هندوانه‌های مازاد به خوراک حیوانی مبدل می‌شوند. این

۱۵- شیوه آبیاری کشاورزی در این دوران بسیار پیشرفته گردیده است و چون کشاورزی ایران در اموری که پیشرفته می‌خوانند (آبیاری قطره‌ای و تحت فشار)، با علم روز سازگار نیست و فاصله پر نرخی با ماهیت پیشرفتگی دارد، لذا از واژه پساتنتی استفاده می‌گردد (ضمن اینکه سنتی نیست، بلکه پیشرفته هم نیست).

فرایند ضد ارزش در تولید به بسیاری زمینه ها وارد شده و این فرایندها در کشور قابل تکرار است و وجود این مقوله-ها، به سوء مدیریت در کشور برمی گردد.

عقلانیت در مدیریت بر این حکم دارد که در صورت تامین نشدن الزامات تجارت با شاخصه های قیمت/ هزینه/ کیفیت در بستر رقابت با تولید جهانی، در سیاست های مدیریتی در بخش آب/ کشاورزی و صنعت تغییر اساسی صورت گیرد و فرایند و مهندسی تولید در کشور دگرگون گردد. توجه به مولفه های زیر راه گشا می باشد:

- ضرورت دارد که مدیریت کشاورزی و زراعت در کشور تغییر کند. صرف ۹۳٪ از آب شیرین در بخش کشاورزی عقلانی نیست

- کاشت محصولاتی که نیاز به آب زیاد دارد و یا کشت های غیر ضرور، با ارزش آب/ تولید در کشور تناقض دارد

- افزایش سطح کشت در چند سال اخیر معقول به نظر نمی رسد

- تولید- محصول باید در چارچوب عقلانیت اقتصادی باشد و در صورتیکه واردات میوه و دیگر فراورده ها هزینه کمتری دارند، پایش تولید و کشاورزی منطق استدلالی ندارد. (این موضوع در همه زمینه ها صادق است)

۳- برداشت- تقسیم آب

شیوه تنظیم و پخش آب در مناطق کشوری در خشک شدن حوزه های آب گیری و دریاچه ها تأثیر جدی داشته است. حوزه آبی/ تالاب گاوخونی، بختگان و دریاچه ارومیه و رودخانه های زاینده رود و کارون از جمله حوزه های آبی تخریب شده می باشند. همانگونه که بیان شد ۹۳ درصد از آب شیرین کشور به بخش کشاورزی انتقال یافته است؛ که این موضوع از عمده ترین عوامل بروز پدیده کم آبی در کشور می باشد. برای مثال کارشناسان محیط زیست/ آب، خشک شدگی دریاچه ارومیه را به چند دلیل می دانند:

۲۰٪ جاده وسط دریاچه بین ارومیه و تبریز

۱۵٪ اقلیم خشک و عدم بارندگی

۶۵٪ انتقال آب ریزها به مناطق دیگر (کشاورزی- شهری)

۴- انتقال آب بین حوزه های

با کمبود موضعی آب در برخی مناطق، مسئولین در دولت های دوره های نهم و دهم و فعلی اقداماتی برای انتقال آب در بین حوزه های منطقه ای/ مسکونی نموده اند. آب کارون به مناطقی دیگر منتقل شد، آب زاینده رود از سر شاخه ها به شهرستان های یزد، قم و دیگر مناطق منتقل گردید، آب رودخانه های سر ریزه دریاچه ارومیه به بخش کشاورزی

اختصاص یافت و یا طرح انتقال آب از طریق تونل بهشت آباد و گلاب ۱ و ۲ به دشت اصفهان از طرح های انتقال آب است. به گمان عمده کارشناسان محیط زیست و آب، طرح های انتقال آب بین حوزه های، اقدام نتیجه بار و اثربخش نمی باشد و دولت باید برنامه های آب را تغییر دهد.

مثلا با آنکه اقدامات گسترده ای برای انتقال آب از اصفهان (زاینده رود) یا به اصفهان به عمل آمده، ولی نتیجه ای حاصل نگردیده و استان اصفهان از استان های بسیار بحرانی در زمینه آب اعلام گردیده است. و به طور قطع و یقین مشکل اصفهان با انتقال آب حل نمی گردد، چرا که مشکل اصفهان به جهت توسعه صنعتی (افزایش بی رویه کارخانجات و نهادهای صنعتی) و رشد جمعیت در همه ابعاد است.^{۱۶} در اقدام دیگری شهر پدیده در مشهد با سازه های بسیار سنگین و حجیم در حال ساخت است. صنعتی که به منابع آبی زیادی نیازمند است. یقیناً مسئولین کشوری و استانی اولویت تامین آب برای منطقه را در برداشت از منابع آبی زیرین زمین در نظر گرفته اند؟! با این حساب اگر تا به حال دشت مشهد ۱۲۰ سانتیمتر نشست داشته، در آینده نه چندان دور باید در انتظار افزایش نشست زمین منطقه باشیم.

۵- نبود نگرش ساخت صنعت در انطباق با منابع آبی

بیان گردید که عمده ساخت صنعت در استان های اصفهان و مشهد در تقابل و زور آزمائی مدیریتی نقش گرفته است و مدیران حوزه سیاست توانسته اند در صنعتی شدن استان ها بسیار نقش داشته باشند. اما دیده می شود که امروز همین استان ها به دلیل کمبود آب در منطقه، به بحران آب رسیده اند. در دیگر استان های کشور این ویژگی قابل تعمیم می باشد و می توان از این موارد مشاهده نمود. ولی باید در نظر داشت، همانطور که به بن بست رسیده ایم ضرورت دارد در رفع مشکل قدم برداریم و تا حد ممکن اصلاحات صورت پذیرد.

این اتفاقات در شهرهای مختلف نشان گر آن است که مطالعات مردم شناختی و محیط / بوم شناسی در اقالیم و دشت های مختلف کشور و از جمله اصفهان و مشهد در فرایند تجزیه و تحلیل شناسانه قرار نگرفته و سامانه ها و نهادهای صنعتی در تضاد با موقعیت ماهوی جغرافیا / بوم منطقه ای و در تعامل و تناسبی غیر منطقی تثبیت گردیده اند.^{۱۷} لذا اصفهان و مشهد در زمینه آب گرفتار مشکلات بنیانی گردیده اند. و پیش آمدهای دیگر برای اصفهان / مشهد و هر منطقه دیگر که در تحلیل بوم / جمعیت شناسی قرار نگیرد، اجتناب ناپذیر خواهد بود.

این اتفاقات حادثه یا رخداد نیست که ناگهان ایجاد شده باشد، بلکه ریختن برنامه در عین بی برنامه گی است. اینکه به کرات به موضوع عدم تأمل و تعمق در برنامه های کشوری اشاره می شود و بیان مکرر می گردد که شالوده های

۱۶- در مثال می توان به کارخانه معظم فولاد در اصفهان اشاره کرد که تأسیس آن در حرکتی سیاسی و قدرت نشانی در مجموعه کشوری بود و گرنه در طرح اولیه قرار بود کارخانه مذکور در استان هرمزگان تأسیس شود. صنعت فولاد بسیار آب بر است و ماهیت ساخت آن در اصفهان منطق استدلالی ندارد.

۱۷- در ساخت پدیده تمدن در اصفهان / مشهد به ظرفیت های پدیده دشت اصفهان / مشهد توجه نشده و ساختار تمدن اصفهان / مشهد با چارچوب های نظریه ای "مشاهده پدیده ها در زمان و مکان خویش" تطابق عینیتی ندارد.

ساخت و تولید بر پایه و اساس صور و قشر مقولات می‌باشد، اشاره به چنین اقدامات در مدیریت بی هدف و غیر خرد گرایانه می‌باشد.

موارد فوق و دیگر اقدامات در مناطق کشور نشان از این موضوع دارد که در ساخت صنعت توجهی به زیرساخت‌ها و منابع آب نمی‌شود و بدون توجه به زیر ساخت‌ها و برآورد وجود و میزان آب در منطقه، به ساخت صنعت و کشاورزی پرداخته می‌شود. از بیان مطالب فوق این نتیجه حاصل می‌گردد که در ساخت صنعت، اول باید بوم منطقه را شناسائی نمود و سپس تشکیلات ایجاد کرد. در فرازهای قبلی بیان شد که تمدن‌ها در کنار آب ساخته شده‌اند. چرا امروز به همین موضوع توجه نمی‌شود و ساخت پایانه‌های صنعت در تمامی حوزه‌های تولید و غیره را در دامنه وضعیت و موقعیت بوم/ منطقه دیده نمی‌گردد و در میدان زورآزمائی قدرت مدیران استانی شکل می‌یابد؟! بسیار دیده شده که صنایع مختلف در زورآزمائی مدیران به مناطق تخصیص داده شده است.

به گواه کارشناسان، در چند دهه گذشته بحث‌های فراوانی در خصوص انتقال آب از دریای خلیج فارس به دشت‌های خشک و مناطق فلات مرکزی برای تجدید حیات مطرح می‌باشد. موضوع انتقال آب از حوزه‌های دریائی (آب‌شور) در جنوب و شمال کشور، قبل از انقلاب نیز در طرح کارشناسی قرار داشت. اما به جهت نداشتن بازخور مثبت و مناسب کنار گذاشته شد.

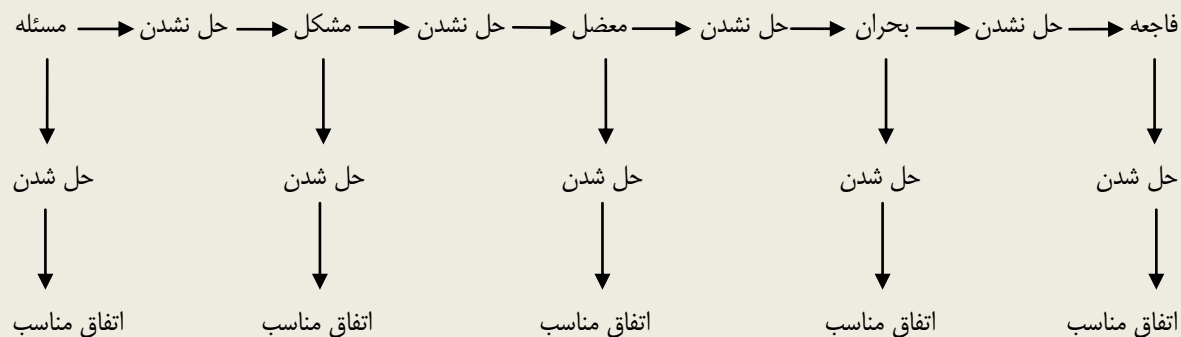
در مباحث کارشناسی نظرات مختلفی درباره علت پیش آمد بحران آب در کشور بیان شده است و عمده نظرات کارشناسی بر مدیریت نامناسب در چند دهه اخیر می‌چرخد. بسیاری کارشناسانی که مدیریت در این عرصه را در دهه‌های گذشته عقلانی تر و هدفمندتر از امروز می‌دانند و اعتقاد دارند در گذشته مدیریت آب هدف مند و کارا بوده است. دلیل این موضوع را هم به بن بست نخوردن مقوله آب در آن زمان می‌دانند. البته دستیابی به نظر متقن در این خصوص کمی سخت است و اثبات این نظریه انطباقی با عینیت ندارد. در گذشته به علت کم بودن جمعیت مقوله‌ائی به نام مشکل و بحران آب نبود و اینک به دلیل انفجار جمعیت در سه دهه گذشته^{۱۸} و^{۱۹} معضل آب عیان گردیده است.

در هر صورت بنابر همان دیدگاه عوامانه قبل بیان شده مبنی بر وجود همیشگی و دائمی آب، تمهیدی در مدیریت آب انجام نگرفت و در این دوران، چون "مسئله" آب در سال‌های اخیر حل نگردیده، امروز مقوله آب به "مشکل" تبدیل گردیده است و چنانچه به فوریت اقدامی برای رفع مشکل انجام نگیرد، قطعاً در آینده نزدیک آب به "معضلی" فراگیر مبدل می‌گردد و در صورت نبود راهکار مناسب برای رفع کمبود آب، کشور دچار "بحران" خواهد شد و در صورت حل نشدن موضوع در فرایند مدیریتی مناسب، فاجعه آب...

۱۸- میزان جمعیت قبل از انقلاب حدود ۳۶ میلیون تن بود که اینک در سال ۱۳۹۳ به ۷۸ میلیون رسیده است. البته با اضافه شمار مهاجرین در خارج از کشور که متناوباً در ایران نیز ساکن می‌شوند میزان جمعیت ایران بیش از ۸۰ میلیون نفوس می‌باشد.

۱۹- غلام رضا منوچهری مشاور وزیر نیرو اعلام نمود: "۱۰٪ بحران آب مربوط به پدیده خشکسالی است و ۹۰٪ به افزایش جمعیت و ازدیاد مصرف ارتباط دارد".

رابطه حل مسئله تا افق فاجعه به صورت شکل زیر ترسیم می‌شود:



شکل- ۲: حرکت خطی حل نشدن مسئله... تا رسیدن به فاجعه در یک فرایند جبری / قطعی

وضعیت منابع آب شیرین در ایران

کارشناسان میزان ذخیره آبی کشور را حدود ۱۳۰ میلیارد متر مکعب تخمین زده‌اند. ظرفیت سالانه نزولات بارش باران و برف در کشور به طور تقریبی ۴۱۰ میلیارد متر مکعب آب است که ۲۸۰ میلیارد متر مکعب از آن تبخیر، ۹۲ میلیارد متر مکعب در جریان سطحی قرار می‌گیرد و ۳۸ میلیارد متر مکعب هم به سفره‌های زیر زمین می‌پیوندد. میانگین باران در ایران حدود ۲۵۰ میلیمتر است و میانگین جهانی ۸۵۰ میلیمتر.

رئیس کمیسیون کشاورزی مجلس شورای اسلامی اعلام داشت: "۳۲ میلیارد متر مکعب قابل استحصال از مرزهای کشور خارج می‌شود؛ ۱۲ میلیارد متر مکعب وارد عراق و ترکیه می‌شود و ۲۰ میلیارد متر مکعب از طریق رودهای جنوب کشور کرخه، کارون و جراحی به خلیج فارس می‌ریزد".

کارشناسان خارجی و داخلی اعتقاد دارند میزان آب موجود در کشور می‌تواند رافع صد در صدی نیازهای کشور باشد. مشاور وزیر نیرو (غلامرضا منوچهری) گفته: در دنیا ۴۰٪ منابع آبی مصرف و برداشت می‌شود اما در ایران این رقم به ۸۰٪ رسیده است.

در ایران با حفر چاه‌های بسیار عمیق آب زیادی از حفره‌های زیرین برداشت می‌شود که تجدید نمودن حجم آب از دست رفته در این سال‌ها بسیار سخت است. میزان موجودی آب در لایه‌های زیرین در طول صدها و هزاران سال جمع گردیده اما مدیریت و مردم ایران بشدت در حال تخلیه حجم آب زیرین می‌باشند.

یکی از عوامل ته نشینی و حرکت آب به زیر زمین و جمع آوری آب در سطوح زیرین زمین، توسط پوشش گیاهی منطقه‌ای انجام می‌گیرد. در کشور ایران به جهت تخریب و آسیب رساندن به پوشش جنگلی و گیاهی در خیلی از مناطق جنگلی و بیابانی، به انتقال آب به سطوح زیرین به شدت آسیب وارد شده است. جنگل‌های زاگرس که بسیاری از رودخانه‌های کشور از این منطقه سرچشمه می‌گیرند در حال نابود شدن هستند و با خشک شدن پوشش جنگلی مشکل تغذیه سفره‌های زیر زمینی با مشکل روبرو خواهد شد.

ایران از منظر ناحیه جغرافیائی در منطقه پر آبی قرار ندارد و رشد جمعیت در مصرف آب بسیار تأثیر گذار می- باشد^{۲۰} در سال ۱۳۰۰ش. جمعیت ایران تقریباً ۸ میلیون بود و بر اساس شاخص فالکن مارک سرانه مصرف آب برای هر ایرانی ۱۳۰۰۰ متر مکعب بود و در سال ۱۳۹۲ش. با ۷۸ میلیون جمعیت، سرانه مصرف برای هر ایرانی به ۱۴۰۰ متر مکعب رسیده است و بر اساس شاخص مزبور ایران از مرحله آمادگی برای خطر عبور کرده و به مرحله خطر رسیده است و شاخص فالکن مارک، سرانه کمتر از ۱۷۰۰ متر مکعب را مرحله تنش آب می‌داند و بین ۱۷۰۰-۱۰۰۰ را مرحله کمبود آب و کمتر از ۱۰۰۰ متر مکعب را بحران آب تلقی می‌نماید و بر اساس پیش‌بینی‌های کارشناسان میزان سرانه آب در ایران تا سال ۱۴۰۰ش. به کمتر از ۱۴۰۰ متر مکعب خواهد رسید.

واشنگتن پست در تیرماه ۱۳۹۳ش. اعلام نمود که ایران در بین ۲۴ کشور بحران آب قرار دارد و بر اساس بررسی‌های انجام شده و اطلاعات به دست آمده از متن واقعیت در سطح کشور، نتایج خوشایندی حاصل نمی‌گردد و در صورت ادامه شرایط با مدیریت فعلی امکان تشدید وضعیت قطعیت دارد.

نشانه‌های تغییر وضعیت به سمت بحران اجتماعی، با تبدیل و احاله شرایط خطر به سوی بحران در زمینه آب در حال شکل‌گیری است و به برخی از نمودهای موجود اشاره می‌گردد:

○ ۱۱ روستا از ۱۷ روستای شهرستان مرند در استان آذربایجان شرقی و در نزدیکی رود ارس از سکنه خالی شده است.

○ در خراسان جنوبی آب شرب حدود ۴۵۰ روستا با تانکر تامین می‌شود و این میزان در حال افزایش است و در کشور بیش از ۵۰۰۰ روستا با تانکر آب رسانی می‌شوند.

○ در منطقه سیستان و بلوچستان حدود ۲۰۰ روستا به دلیل بحران آب از سکنه خالی شده‌اند.

○ در استان یزد در طول ۲۵ سال گذشته ۶۵٪ روستاها از سکنه خالی شده‌اند.

جواد هروری نماینده قاننات در مجلس می‌گوید: مدیریت آب باعث شده بحران کمی آب حتی مناطق حاشیه برخی رودخانه‌های پرآب مثل کارون و اروند و ارس را هم بگیرد و به پیش‌بینی کارشناسان و مدیریت میانی کشور، با این وضعیت مدیریت، تا ۵ سال آینده بسیاری از مناطق شرقی کشور از سکنه خالی خواهند شد و مهاجرت وسیعی پیش خواهد آمد و در خیلی از مناطق دیگر کشور نیز امکان اتفاق مهاجرت اجتناب‌ناپذیر می‌باشد و چنانچه مهاجرت اتفاق افتد، این گروه مردم به جهت وضعیت اقتصادی نامناسب به حاشیه شهرها جذب می‌گردند.

این بدان معناست که کمبود و بحران وجود آب در مناطق و نواحی زیستی، علتی برای مهاجرت و ترک محل زندگی می‌شود و در این فرایند به دلیل تضادهای فرهنگی و سطح و روش زندگی قطعاً ناهنجاری و فساد اجتماعی و بزه افزایش می‌یابد.

۲۰- بسیاری کارشناسان اعتقاد دارند که ظرفیت اقلیم ایران زیر ۶۵ میلیون جمعیت است.

از منظر مطالعات فرهنگی با نشانه مبارزه طبقات اجتماعی و تضادهای بین فرهنگی که مقابله بین خرده فرهنگها را کلید می‌زند، برخوردها و جدلهای فیزیکی و فرهنگی اجتناب ناپذیر می‌نماید. این فرایند وقتی با حفظ منافع شخصی / گروهی و توجیهات اعتقادی / اندیشه‌ای و اقتصادی گره می‌خورد موجبات پیدایش بزه ، درگیری ، فساد ، آسیب های روانی / استرسی می‌گردد و سلامت جامعه را نشانه می‌گیرد.

فرهنگ - خرده فرهنگ

فرهنگ هویت دائمی و قطعی ندارد و در کانال زمان و مکان جای می‌گیرد. ساختارهای فرهنگی را باید در زمان و مکان معین جستجو کرد (میشل فوکو، ۱۹۷۳). هر قوم و هر طبقه (بیلینگتون) در مکان و زمان خود فرهنگ خاصی را به معنای نظام معنادار تجربه می‌کند (چنگیز پهلوان). فرهنگ به عنوان یک مفهوم هویتی ثابت و ایستا ندارد و در قالب جزم قرار نمی‌گیرد بلکه جریان همیشگی و سیال دارد. فرهنگ به مانند روح جامعه از بین نمی‌رود (محمد تقی جعفری). فرهنگ در تعریف با ترکیب مجموعه‌ای سنن ، آئین ، دین ، زبان ، ارزش ها ، عادات / هنجارها ، اسطوره ها و قهرمانان، معرفی می‌گردد. ادوارد تایلور - ۱۸۷۱م. فرهنگ را مجموعه در هم تنیده‌ای می‌داند که شامل دین ، هنر ، اخلاقیات و هرگونه توانائی است که آدمی می‌تواند از جامعه خود به دست آورد. از نظر هری تریناس فرهنگ عاملی است که با زبان ، جغرافیا ، تاریخ ، مذهب ، طبقه اجتماعی ، نژاد ، شهرنشینی ، روستا نشینی ، ملیت ، و مقولات بسیار دیگری در هم می‌آمیزد و یا کلاکر فرهنگ را در کل مفهومی وصف گرایانه به معنای گنجینه‌ای انباشته از آفرینندگی های بشر تلقی می‌کند.

بنابر این فرهنگ آن چیزی است که هویت رفتاری و اخلاقی جامعه را تشکیل می‌دهد (چه خوب ، چه بد) و جامعه انسانی با آن پدیده جریان و شکل می‌گیرد. پدیده فرهنگ با مولفه‌های ذیل جریان و سیلان هویت می‌یابد:

- ۱ - آنچه که از گذشته به عنوان ارزش در توالی زمان به آینده انتقال می‌یابد.
- ۲ - توسط نخبگان اندیشه‌ای / ابزاری به سطح و عمق جامعه منتقل می‌شود.
- ۳ - در قالب سنت ، دین و آئین در لایه‌های جامعه و مردم نهادینه می‌شود.
- ۴ - در طول زمان به عادت و ارزش اجتماعی تبدیل می‌گردد.
- ۵ - در ضدیت و موافقت با کسی / چیزی، هنجاری یا ارزش اجتماعی می‌شود.
- ۶ - پدیده‌ای درونی است. اما خرده فرهنگ‌های بیگانه، از خارج قلمرو اکتساب یا انتقال می‌یابند.

فرهنگ پدیده‌ای است که ارتباط زایشی دو طرفه با اجتماع انسانی دارد. فرهنگ ناشی از عوامل زیست شناختی، محیط زیستی و روان شناختی و تاریخ بشری است. فرهنگ کامل باید فراهم کننده نظریه کاملی از زندگی باشد (روزاموند بیلینگتون، ۲۸۰).

فرهنگ در جامعه، هویت زیست مردم است. فرهنگ خمیر مایه شکل دهنده جامعه است. مردم بر اساس چارچوب های فرهنگی گسترده یافته در بطن جامعه الگوهای رفتاری و اخلاقی خویش را بروز می نمایند. هر قومی و هر ملتی در هر منطقه ای از فرهنگی خاص برخوردار است. فرهنگ جوامع از خرده فرهنگ های تشکیل می شود، که مردم آن بوم هر وز و هر ساعت با خرده فرهنگ های بومی خود زیست می کنند. خرده فرهنگ های یک قوم در حرکتی هدفدار/ بی هدف فرهنگ همان قوم را شکل می دهند. خرده فرهنگ های چشم گیر در جامعه که تأثیرگذاری مهم و بنیانی در ترسیم جامعه انسانی دارند در شکل ۳- به تصویر کشیده می شوند.



شکل ۳- فرهنگ و عناصر تشکیل دهنده آن در جامعه

در رسانه های تصویری/ صوتی و نوشتاری و نیز در محاورات روزمره، به کرات به واژه سازه ای "فرهنگ سازی" برخورد شده است. مردم این سازه مفهومی را همیشه بکار می بندند. در مقوله های ورزش، رفتار/ اخلاق اجتماعی، سیاست های مدیریتی، رفتار رانندگی و مصرف و خیلی جاهای دیگر، این سازه اجتماعی نزد مردم رصد شده است. مردم توقع دارند که اقداماتی صورت گیرد تا برای اصلاح در مقوله های اجتماعی، فرهنگ سازی شود. باید دانست که هر خرده فرهنگی در دوره مشخصی (تقریباً بلند مدت) به فرهنگ اجتماع تبدیل می شود. و برای اصلاح فرهنگی و فرهنگ سازی، باید به الزامات اصلاحی نظر داشت و در یک فرایند مدیریتی اصولی و صحیح فرهنگ را دگرگون نمود.

بسیاری از کارشناسان بوم شناختی و مردم شناسی در برداشت صوری از جامعه، فراگردهای تحلیل انحرافی ایجاد می کنند و در برداشت های قشری و سطحی، در شناخت ساخت های بنیانی و اثرگذار جامعه در ابعاد مختلف دچار خطا و اشتباه می گردند و در نتیجه با ظاهر شناختی، اساس تحلیل را بر رو بنای جامعه قرار می دهند و در برنامه های

آسیب‌یابی / عارضه‌شناسی و نهایتاً حل مسئله / درمان / اصلاح جامعه به وادی خطا قدم می‌گذارند و اصلاح بنیادی در متن جامعه صورت نمی‌گیرد و خطای رفتاری در جامعه کماکان ادامه می‌یابد.

با ذکر مثالی موضوع روشن می‌گردد؛ تا زمانی که پزشک به صورت قطعی بیماری و عارضه را در بیمار کشف نکند و دقیقاً و یقیناً به شناخت بیماری نرسد، تمام مراحل مداوا در دوره درمان بی نتیجه است و در نتیجه با نبود شناخت مناسب و قطعی در درمان بیماری، نتایج زیر عیان می‌شوند:

- بیمار مداوا و درمان نمی‌گردد

- هزینه‌های زائد و شاید هنگفت بی حاصل به بیمار تحمیل می‌گردد

- چه بسا به دلیل نبود شناخت در کشف مرض، با گذشت زمان، بیماری نهفته رشد یافته و حتی به بی‌درمانی برسد

یقیناً این اتفاق می‌تواند لطماتی جدی و شاید جبران ناپذیر ایجاد نماید که حتماً در فرایند عدم شناخت و یا کج شناختی به دست آمده است. نتیجه آنکه، در فرایند درمان بیمار، شناخت و عارضه‌یابی مهمتر است تا اینکه مشاهده صوری و بی‌شناخت برای درمان انجام گیرد.

بنابر این در فراگرد کار و عمل، اول تحلیل متن جامعه و شناخت مشکلات / مسائل از اهم موضوعات است و بعد از آن استفاده از مدیریت اقتضائی و عقلانی در برنامه‌های مدیریتی از مهمترین برنامه‌های ساخت و اصلاح در جامعه تلقی می‌شود. پس لازم است مدیران نگرش اصولی در شناخت داشته باشند و الزامات تحول و دگرگونی را نیز به خوبی بشناسند و بکار بندند. یعنی همان کاری که پزشک برای معاینه بیمار انجام می‌دهد.

ارائه راهکار برای اصلاح / ساخت → عارضه‌یابی / آسیب‌شناختی → شناخت و درک مناسب از متن جامعه
(تفسیر - سازه) (تحلیل متن) (نگرش)

در مطالعه تعمقی از متن جامعه ایران و در تحلیل فرهنگ مردم از منظر بوم‌شناختی و ایران‌شناختی، ریز / خرده فرهنگ‌هایی دیده می‌شود که در مصرف غیر قابل کنترل و اصراف در آب دخالت دارند. چون در حاکمیت نظام پادشاهی فرهنگ مصرف در ایران رشد کرده بود و تقریباً دستیابی به نیازهای زندگی آسان می‌نمود و همه چیز در دسترس استفاده بود، لذا ایرانیان از قدیم عادت داشته‌اند که در مصرف رعایت نداشته باشند. بر این اساس حتی در زمینه مصرف آب نیز مشکلات زیادی موجود است. این اتفاق به نبود برنامه مصرف نزد مردم بر می‌گردد. زیرا آنان که نقش نخبه و مسئول را در جامعه داشته‌اند به مقوله مصرف توجه نداشته‌اند و اگر هم می‌داشته‌اند بدون برنامه بوده و می‌بینیم مردم همه چیز را به همه صورت مصرف می‌کنند.

البته چنین خرده فرهنگ هائی در کل فرهنگ ایرانیان زیاد است، ولی به جهت ارتباط و در خط / دامنه موضوع به بیان مقوله‌های مرتبط با موضوع آب پرداخته می‌شود.

هویت مصرف

مصرف در فرهنگ معین معنای "جای خرج کردن و به کار بردن" دارد. و چون واژه‌ائی با بار هوشمندی است، لذا می‌شود گفت که مصرف سازه‌ائی ساخت بشر است که مفهوم بهره‌مندی و استفاده مستفاد می‌گردد. البته حیوانات نیز بار هویتی مصرف‌گرائی دارند. اما در جامعه امروز، مصرف بعد انسانی گرفته است. یعنی انسان است که مصرف را شکل می‌دهد. مصرف در ترسیم ماهوی با ارتباطی دو سویه شکل می‌یابد (مصرف‌گر و مصرف شده). ولی در پروسه هوشمندی عملی شدن، بار ماهیتی یک طرفه می‌گیرد. مصرف با عنوان یک مفهوم سازه‌ائی، در یک تناسب و رابطه یک طرفه خطی بین مصرف شده (ابژه / مفعول) به سمت مصرف کننده (فاعل) است که جریان وجودی و ماهیتی می‌یابد. چون موضوع این بررسی در باب مصرف انسانی است، به همین حد بسنده می‌گردد و در بستر مصرف آدمی حرکت می‌شود و از ورود به موضوعات مختلف که مبحث را منحرف می‌نماید اجتناب می‌شود.

اگر چه انسان مصرف کننده محسوب می‌شود ولی در این فرایند خطی، چیزی باید به عنوان مفعول صرف شود تا "مصرف" قابلیت ماهیت پیدا کند. و قدر مسلم آن است که "مفعول / ابژه (مصرف شده)"، حرکت و جریان انتقالی از خارج به سمت انسان دارد. و آن چیزی که جریان را از خارج شکل می‌دهد، قطعاً وجود زمینی / مادی دارد و در زمین و محیط - زیست قابلیت وجود می‌یابد. بنا بر این یک تناسب تعاملی انسان - طبیعت برقرار می‌گردد. انسان مصرف را در دو بعد نیازی برای "کالبد آدمی" و "زندگی آدمی" تعریف می‌کند. یعنی ابزارهائی برای بدن و زنده ماندن و ابزارهائی برای زندگی و شکل دادن به شیوه زندگی کردن.

مصرف برای زنده بودن

مصرف جزو ماهیت وجودی انسان است و انسان بدون مصرف و استفاده "الزامات زنده بودن"، نمی‌تواند به حیات خویش ادامه دهد. وجود انسان بسته به استفاده از چیزهائی و عدم استفاده از چیزهائی است. استفاده از چیزها نیز تابع استفاده مفید و به اندازه است. پس انسان توان انتخاب در استفاده را نیز دارد. افراط و تفریط نیز در این پیوستار اندازه‌ائی و مقداری قرار می‌گیرد. مفهوم این است که الزام زندگی، به استفاده مناسب و مفید از آفریده‌های خداوند است و در صورت استفاده نابجا و کم یا زیاد، وجود در معرض خطر قرار می‌گیرد. میزان مصرف خوراک، آب، هوا و همچنین میوه، سبزیجات، انواع خوردنی‌ها، دارو، مواد تخریبی (آرام کننده)، سیگار و... باید در حد مناسب و مفید باشد. استفاده کم یا زیاد هر کدام از موارد فوق می‌تواند اضرار مختلفی ایجاد نماید. میزان مصرف (کم و زیاد) برخی

در حد تخریب تعادل متابولیسم بدن و برخی در حد مرگ و قطع زندگی هستند. پس تعادل در مصرف، با مفاهیم درست مصرف کردن و به اندازه مصرف کردن تجلی می‌یابد.

مصرف برای زندگی

همانطور که بدن آدمی نیازمند الزاماتی برای زنده ماندن است، همین آدمی الزاماتی را نیاز دارد تا زندگی خود را شکل دهد و اسبابی برای آسایش و آرامش فراهم نماید. شاید اسباب/ ابزار زندگی هویت حیاتی در زندگی نداشته باشند اما قطعاً برای شیوه زیست لازم به نظر می‌رسند. بشر از زمان پای گذاشتن بر زمین همیشه تلاش داشته تا ابزاری فراهم نماید تا زندگی را راحت نماید و آنچه را که "رفاه" نامیده می‌شود به دست آورد.

از فرازهای فوق چنین برداشت می‌شود که با وجود نیازهای الزاماتی برای زندگی و بدن، آدمی تلاش دارد از "وجود" بهره کامل برد تا در یک فرایند هدف دار زندگی نماید. و در همین راستا از همه چیز در حدک فایده بهره برد. و این رابطه و تعامل انسان با محیط با حد صرفه صحیح برقرار می‌شود. هستی سیستمی است که از سیستم‌های کوچکتر تشکیل شده و سیستم هستی در فرایند تعامل و تناسب پایدار می‌ماند. پس در مصرف نیز باید تعادل را حفظ کرد.

بنابر این همانطور که سیستم ارگانیک انسان با تعادل در مصرف، پایش می‌یابد، محیط زیست نیز به عنوان سیستم ارگانیک، با تعادل و تعامل با انسان پایدار می‌ماند. کره زمین با وجود معرفتی سیستماتیک/ ارگانیک، هویت و "طبیعت" خود تنظیمی و خودگردانی درون "وجودی" دارد. طبیعت انطباقی زیست گونه با بدن انسان دارد و اجزا سیستم بدن انسان و محیط زندگی همسانی و همثاتی نزدیک به هم دارند. زمین با ماهیت فاعلیت (تابع فرماندهی و فرمانروائی خداوند) و عینیت و واقعیت وجودی، بر همه چیز اثر دارد. اما همین فاعل اثر گذار، با ایفاء نقش بهره و نفع رسانی برای موجودات/ نباتات و انسان‌ها به مفعول/ ابره تغییر و تبدیل ماهیت می‌دهد و از همه چیز به خصوص انسان تأثیر می‌گیرد. بنابر این انسان در نقش ماهیتی فاعل شناسا که تأثیر گذاری اختیاری/ حتمی بر زمین دارد؛ باید در نقش گذاری تأثیر و رد(اثر)، نهایت احتیاط را بکار بندد و به الزامات پایداری و ماندگاری زمین الطقات داشته باشد. یعنی زمین با حفظ هویت خود تنظیمی، از انسان و موجودات نیز اثر می‌گیرد.^{۲۱} بنابر این انسان‌ها موظف هستند، همانگونه که برای پایش و مانس زندگی خود، تعادل در مصرف را رعایت می‌نمایند، برای حفظ زمین نیز به الزامات ماندن زمین در وضعیت مناسب توجه داشته باشند. آنچه در زمین است "به درستی مصرف گردد و به درستی مصرف نگردد"^{۲۲}.

آب با نقش تأثیر حیاتی در زندگی، احتیاج به "برنامه و خط شیوه" در مصرف دارد. و انسان‌ها با نقش فاعل شناسا برنامه ریز و سیاست ساز در شیوه و چگونگی مصرف آب و همه چیز می‌باشند. خرده فرهنگ مصرف آب، خرده

۲۱- توضیح مجدد برای یادآوری به موضوع "تأثیرگذاری و تأثیر پذیری پدیده‌ها نسبت به هم".

۲۲- شعار عملی برای حفظ وصیانت از زمین

فرهنگ مصرف سوخت ، خرده فرهنگ مصرف غذا ، خرده فرهنگ مصرف دارو و دیگر خرده فرهنگ‌های مردم، فرهنگ مصرف مردم را تشکیل می‌دهند. اینک به جهت طولانی نشدن مطلب به موضوع خرده فرهنگ مصرف آب در کشور می‌پردازد.

آب- عارضه‌های مصرف / آلاینده ها

گفته شد که آب به عنوان عنصر حیاتی لازم است به شیوه درست مصرف گردد وگرنه روزی به اتمام آب نزدیک شده و گرفتار معضل بی‌آبی / کم آبی می‌گردیم. آب به دو صورت شیرین و شور در زمین وجود می‌یابد. بیش از ۹۷٪ آب موجود در زمین شور می‌باشد که در اقیانوس‌ها و دریاها قرار دارد و کمتر از ۳٪ آب شیرین است که میزان بسیار کمی از آن در دسترس (سطح ، عمق ، فضا) است. این مقدار کم آب شیرین در زمین، منادی برای صحیح و بجا مصرف کردن است.

ایرانیان با عقبه فرهنگی که از سنت‌ها و عادات خاص خود بهره می‌برند، با دین اسلام زندگی می‌کنند و اسلام به عنوان دین رسمی و تشیع به عنوان مذهب فراگیر و تأثیرگذار بسیار جدی، الگوی رفتاری و اخلاقی خاصی را برای زندگی مردم ایران معرفی می‌کند. ایران و ایرانیان به جهت توسعه نیافتگی در دو بعد اجتماع و انسان، از فقر فرهنگ رفتاری و اخلاقی رنج می‌برند. منابع زیست محیطی محدود می‌باشند و قطعاً روزی تمام می‌شوند. ایرانیان با اینکه می‌دانند منابع آب و حتی نفت که در این نوشتار مورد بحث و مطالعه می‌باشند، وجود همیشگی و بی‌انتها ندارند اما طوری مصرف می‌کنند که انگار منابع موجود، وجود ثابت و قطعی در موجودی دارند و هیچ وقت تمام نمی‌شوند. پندار مصرف در نزد مردم، امروز است و نیاز آیندگان در فردا، کمتر جایی در ذهن و انگیزه مردم دارد.

در فرازهای بالاتر در خصوص چگونگی جریان یابی فرهنگ و مولفه‌های فرهنگ ساز به اختصار مطالبی گفته شد. نخبگان جامعه که شامل اندیشه ورزان و مسئولان حکومتی می‌باشند یکی از مولفه‌های فرهنگ‌ساز در جامعه به شمار می‌روند. نخبگان و خواص با رفتار و اخلاق خود الگوهای رفتاری و اخلاقی را در جامعه و برای مردم می‌سازند.

پارادایم مکتبی اسلام با ترسیم الگوهای اخلاقی و رفتاری که از قران و دیگر کتب مذهبی و سیره پیامبر و ائمه ریشه بر می‌دارد، اصول اخلاقی و رفتاری برخاسته از دین اسلام را تبلیغ و تعریف می‌کند. نخبگان غالب قدرت نیز در عرصه‌های نظری و عملی بر همین اصول اشاره و تکیه دارند. اما متأسفانه این اصول اخلاقی و رفتاری در جامعه عینیت و هویت حرکتی و جریان قطعی و حتمی نمی‌یابند.

به گمان نویسنده، عدم جریان گیری اصول اخلاقی و رفتاری در جامعه به علت تناقض در رفتار و اخلاق عملی با ارائه نظری می‌باشد. نخبگان / مسئولان همیشه بر طبل پندار نیک ، گفتار نیک و کردار نیک می‌کوبند. اما آنچه که

در عمل دیده می‌شود پارادوکس معنا داری با شعارهای نظری دارد. بر همین اساس شعارهای نظری قابلیت هم پوشی با عملیات و فعالیت های مردمی نمی‌یابد. و حتی در برخی موارد در تقابل با برخی برنامه‌ها و سیاست‌های عملی اجباری، با عکس العمل‌های ضدیتی و مخالفتی انعکاس می‌یابد؛ و این مقوله جریان فرهنگی نامناسبی را شکل می‌دهد.

به عنوان مثال می‌توان به در خواست‌های دولت تدبیر و امید از مردم برای ثبت نام نکردن در موضوع دریافت یارانه‌ها، اشاره کرد که مردم در تقابل عملی بیش از ۹۸٪ برای دریافت یارانه ثبت نام نمودند. و این عمل منفی، توانش تکرار در دیگر مقوله‌ها را نیز دارد.

نتیجه آنکه با توجه به عقبه فرهنگی در رفتار و اخلاق اجتماعی که در گذشته هویت فرهنگی ایران و ایرانیان را تشکیل می‌داده است و همچنین به جهت نبود الگوی ارزشمند در این دوران و نیز عدم دریافت شعارهای اخلاقی و رفتاری تجویزی/ پیشنهادی از سوی نخبه/ مسئول، فرهنگ شایسته در جامعه جریان ندارد و هنجارها و عادات رفتاری و اخلاقی ناپسند به خمیرمایه فرهنگ رفتاری و اخلاقی مردم تبدیل شده است و امروز شاهد عادات زشت و کردارهای ناپه‌نجان در جامعه می‌باشیم که بر فرهنگ و تمدن گذشته ایرانی تأثیر سوئی داشته است. به واقع این فرهنگ نمی‌تواند ظرفیت‌های درخوری در جامعه ایجاد نماید و اسبابی برای توسعه در کشور باشد. پس نخبگان و مسئولین جامعه نقش شایانی در تغییر و تحول فرهنگی دارند، که باید به وظائف خود در همه حوزه‌ها عمل نمایند.

عارضه‌های مصرف - نظری و عملی

۱ ساختار اجتماعی (قابلیت و ظرفیت)

قبلا گفته شد که مدیریت اصلاح و تحول با تفحص و تحلیل عمیق متن شکل می‌گیرد و عمق و بنیان ساختار و اسکلت جامعه، باید هدف نشانه باشد. و گرنه با اعلام نظری اصول اخلاقی و رفتاری در رسانه و خطابه که قابلیت ظرفیت سازی در بطن و سطح جامعه نداشته باشد، به هیچ عنوان قابلیت تغییر و اصلاح جاری نمی‌گردد. چرا که بین نظر و عمل تناقض سنگینی حاکم است.

هر مدل نظری برای ساخت شدن در میدان عمل می‌بایستی ظرفیت و قابلیت عملیاتی شدن را داشته باشد تا با ایجاب اصول نظری مدل، امکان تحرک و انتقال اصول به عمل هویدا گردد. فرایند انتقال نظر به عمل نیازمند قابلیت "نظر" و همچنین دارا بودن ظرفیت در "عمل" است. این دو مقوله قابلیت و ظرفیت معانی خاصی را برسازی می‌کنند و مفاهیم مشخصی را حمل می‌کنند.

"قابلیت" سازه‌ای است که به آمادگی کنش و فعالیت حرکتی میل دارد و به مفهوم داشتن توان و پتانسیل عبور از مبداء به سمت مقصد اشاره می‌کند.

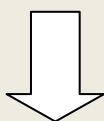
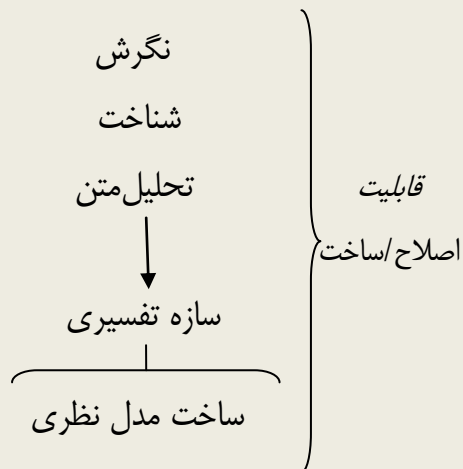
"ظرفیت" سازه‌ای است که به داشتن موقعیت و شرایط مورد نظر برمی‌گردد. یعنی در ادامه شروع حرکت از قابلیت، این سازه مفهومی (ظرفیت) عکس العمل نشان می‌دهد و شرایط موضعی را برای پذیرش و عینیت سازی آماده و مهیا می‌نماید.

بنابر این در فرایند "نظر به عمل"، کدهائی با نام واژه‌ای منقول از میدان حوزه‌ای قابلیت حرکت و به میدان حوزه‌ای ظرفیت منتقل می‌شوند. حال اگر هر کدام از حوزه‌های مبداء و مقصد دارای نقص باشند، امکان انتقال میسر نمی‌گردد.

در یک فرایند انتقال اصول نظری به عمل در اجتماع نیز همین اصول حاکم است. درست است که اصول نظری در ذهن ساخته و پرداخته می‌شوند. ولی نباید در فضای تخیلی ماهیت یابند و باید اصولی باشند که قابلیت پیاده شدن و عمل شدن داشته باشند. و از طرف دیگر بستر لازم آماده باشد/ شود تا در ماهیت مکان و زمان، "عمل شدن" عملی گردد.

نظر

تئوری نظری



عمل

مدل ذهنی منطق خردگرایانه و استدلالی دارد
مدل با مولفه های متن / جامعه تجانس دارد
مدل با برنامه های تحول و مدون پیاده می شود
مدل با فرهنگ مردم / جامعه هم تانمی باشد

ظرفیت
پذیرش

The text block contains four lines of text. To the right of the text, a large right-facing curly bracket spans all four lines, with the text 'ظرفیت پذیرش' (Capacity for acceptance) written next to it.

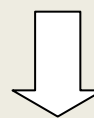
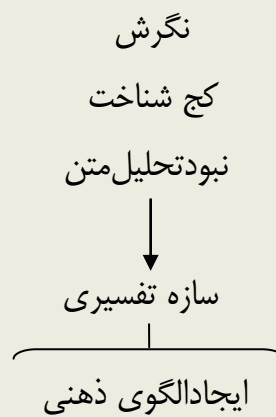


انطباق مبانی نظری و عمل

اصلاح - ساخت

نظر

شعار تخیلی



عمل

الگوی ذهنی منطق خردگرایانه و استدلالی ندارد
الگوی ذهنی با مولفه های متن / جامعه تجانس ندارد
الگوی ذهنی برنامه های تحول و توسعه نمی سازد
الگوی ذهنی با فرهنگ مردم / جامعه هم تانمی باشد

The text block contains four lines of text.



تناقض مبانی نظری و عمل

تخریب - بی نظمی

شکل - ۴: قیاس گفتارهای شعارگونه و نظریه نگاری مدیریت جامعه در چگونگی انتقال مبانی نظری به میدان عمل

برای فهم موضوع مثالی مطرح می‌شود: اصول مارکسیسم در یک مدل نظری توسط اندیشمندی آلمانی با نام مارکس ترسیم گردید. اصول مارکسیسم در فضای شکست عصر کلاسیک و ورود به عصر مدرنیته در اروپا و در میدان اختلافات فرهنگی برخاسته از اعتراضات کارگری شکل گرفت. در قرن ۱۹م. که حوزه دانش معرفت‌شناختی انسان/ وجود^{۳۳} در سایه تفکرات اندیشمندانی چون مارکس، فروید، اریک فروم، مارکوزه و یورگن هابرماس به پدیده فلسفی غالب گرائیده بود، اندیشمندان با رویکرد انتقادی به وضع موجود و در تقابل اندیشه‌ای با یکدیگر در میدان مطالعات فرهنگی، نظرات و مکاتب انسان‌شناختی را مطرح و ارائه می‌نمودند. بنابر این شاید در آن فضا و در دامنه مبارزات طبقاتی و کارگری، برآیند سازی افکار مارکسیسم و سوسیالیسم، طبیعی و الزامی به نظر می‌آمد و همین شد که این عقاید نظری در بعد عملی به روسیه آن روز و بسیاری از اروپای شرقی رسید و مدت‌ها تئوری غالب در منطقه بود اما به جهت اختلافات اساسی و بنیانی بین اصول مارکسیسم و لنینیسم با اصول حاکم در زمان و شرایط آن روز و وجود عنصری قوی تر با نام پارادایم نئولیبرالیسم که رفاه را برای مردم نوید می‌داد، امکان ادامه الگوی مارکسیسم با پارادایم پرولتاریای کارگری و اصول و مولفه‌های ضد طبقاتی مقدور نگردید و پایه‌های ایدئولوژی فوق در دهه ۱۹۹۰ فرو ریخت.

طرح مطالب فوق به آن جهت است که مفهوم و معنای مصرف مشخص گردد و انتقال امور نظری به عملی ترسیم گردد. یعنی اینکه چگونه می‌توان قابلیت‌های مدیریتی و ظرفیت‌های بستری را برای یک فرآیند مصرف درست و واقعی فراهم نمود. لذا ضمن اینکه لازم است چگونگی ایجاد بستر را ترسیم نمود، باید محدودیت‌های این بستر نیز بیان گردند.

به هر روی به علت دو مولفه ذیل امکان تبدیل نظر/ بیان به عمل بامشکل روبرو می‌شود:

- تناقض در عمل و نظر

- عدم ظرفیت سازی اصول مدل نظری برای قابلیت سازی عملی/ عملیاتی در مدل عملی

این مقوله بر این موضوع تاکید دارد که برای ایجاد انتقال/ تبدیل، باید سطح تحلیل با سطح مورد تحلیل انطباق داشته باشد تا پروسه نظریه عمل امکان افتد.

۲- توزیع آب

مدیریت تقسیم آب در کشور خصوصا در دولت‌های نهم و دهم بسیار احساسی و غیر منطقی/ عقلانی بوده است. در هیئت کار کمیته‌ای و هیأتی، تقسیم، ماهیت پوپولیستی یافته و تقسیم/ توزیع منابع با درخواست و اعتراض مردمی به روش تخصیص بخشی صورت می‌گیرد. روزی آب زاینده رود به یزد منتقل می‌شود. آب کارون به بخشی دیگر

منتقل می‌شود. آب منطقه غرب کشور به بخش کشاورزی منتقل می‌گردد و... از طرفی کمترین حد تخصیص آب در کشور به شرب مردمی تعلق دارد. با نگاهی به تقسیم آب در آمار جهانی، به سادگی ضعف در این مورد آشکار می‌شود. و در گرداب مشکلات، باز این مردم هستند که مقصر تلقی می‌گردند و به "رعایت" در مصرف دعوت می‌شوند. و در حرکتی ناشایست، مردم تهدید به قطع آب و جیره بندی می‌شوند. متأسفانه در ایران، همیشه این مردم بوده‌اند که مقصر معرفی و با تهدید روبرو می‌باشند و سابقه نداشته که مسئولی به جهت سوء مدیریت، بازخواست و مورد پرسش قرار گیرد و یا اینکه خود پاسخ‌گو باشد و در راستای تعهد و مسئولیت اجتماعی به نیاز عمومی مراجعه کند.

به هر روی پدیده آب رسانی فرایندی تک تصمیمی یا تک فرایندی نیست و مدیریت عقلانی/ هدف‌گرا، توجه به مدیریت یکپارچه و فراگیر در کل کشور دارد.

۳ رفتار و سواس - مصرف بی رویه

آب در ادیان اسلام، مسیحیت و یهود ماده پاک کننده محسوب می‌شود و آب نقش مهمی در مراسم و آئین مذهبی دارد. در آئین شینتو (ژاپن) نیز از آب برای پاکیزه نمودن بدن و مکان استفاده می‌شود. در فقه اسلام آب نقش پاک کنندگی از نجاسات را ایفا می‌کند. بر این اساس مسلم است که اصول اخلاقی و رفتاری دینی و مذهبی در ماهیت اشکالی ندارند. اما در اجرا و عمل به امور فقهی و دینی از طرف مردم اشکال نمود می‌یابد. به علت نهادینه شدن اصول و فروع دین و مذهب در لایه‌های فرهنگ و اجتماع ایران، مصرف موردی گسترده در اصراف بی رویه آب در شکل و ظاهر غسل، تطهیر و نجاست زدائی در بین بسیاری از مردم امکان ظهور یافته است. یعنی زیاد هستند مردمی که با اصراف بیهوده و بی رویه در مصرف آب در آئین دینی و مذهبی به وسواس روانی رسیده‌اند، و شوربختانه آب زیادی به هدر می‌رود.^{۲۴}

۴- ساختار تکنولوژیک سنتی و تجهیزات قدیمی

آب با فرض الگوئی پاک کننده و تمیز کننده، مصرف بیش از اندازه را موجب می‌شود. باید توجه داشت که در بسیاری از امور، ایرانیان فرهنگ خطا و اشتباه در استفاده و مصرف دارند. در بسیاری امور ایرانیان هنوز با الگوهای سنتی مصرف می‌کنند. مثلاً بسیاری مردمی که آب را جارو فرض می‌کنند و با آب، حیاط و بیرون منزل را تمیز می‌کنند. بسیاری مردمی که از شستشوی ماشین لباسشویی استقبال نمی‌کنند و به دلیل مصرف اندک آب، شیوه شستشو را پاک نمی‌دانند و یا اینکه در تهیه برخی از غذاها آب زیادی مصرف می‌گردد. در این مورد می‌شود به تهیه

۲۴- باید توجه نمود که از میزان آب تصفیه شده در توزیع آب شهری کشور، ۱٪ صرف شرب و مابقی به مصارف دیگری رسد (استحمام، شستشو، آبیاری باغچه و...).

پلو اشاره نمود که آب زیادی در تهیه مصرف می‌شود. یا اینکه مردم زیادی هستند که برای استحمام، از آب بیش از اندازه بهره می‌گیرند و دهها دقیقه در حمام می‌مانند.

همانطور که دولت مدام مردم را به رعایت در مصرف دعوت/ هشدار می‌دهد و مردم را مقصر اصلی تلقی می‌کند؛ لازم است به وظائف حاکمیتی در ایجاد بستر کیفیت در لوازم/ ابزار و تکنولوژی اهتمام داشته باشد و خودش را در پیشگاه مردم مسئول تلقی نماید. برای آنکه شیوه مصرف تغییر یابد، باید:

- از تکنولوژی مدرن در همه عرصه‌ها استفاده کرد

- سامانه فرهنگی در الگوی مصرف تحول یابد و فرهنگ استفاده نیز تغییر واقعی پیدا کند

و این نمی‌شود مگر آنکه ارتباط مردم و حاکمیت تعریف گردیده و ارتباط سازنده برقرار باشد. یعنی مردم و مسئولین یکدیگر را درک نمایند. یعنی بر اساس آنچه که قبلا بیان شد بستر اعمال شعار/ نظر به عمل در لایه‌های اجتماع فراهم گردد.

در کنار ساختار تکنولوژیک سنتی در مصرف، تجهیزات استفاده معمولاً قدیمی و سنتی می‌باشند. ضمن اینکه تجهیزات کلان توزیع آب اشکال اساسی دارند، تجهیزات درون خانگی نیز در اصراف و افزایش مصرف بسیار تاثیر گذار هستند. ساختار فنی شیرهای آب در منازل بدون اشکال نیستند. به جهت کیفیت نامناسب مواد و شیوه قدیمی در تولید، شیرهای آب چکه زیادی می‌کنند و برای تعویض مداوم، هزینه گزافی برای خانواده‌ها ایجاد می‌کنند. این را نیز باید اضافه کرد که با وجود بی‌کیفیتی در اقلام تولیدی، شیرهای آب تولید داخل میزان نیتراتی بیش از حد استاندارد دارند و نیترات موجود می‌تواند در ایجاد بیماری‌های گوناگون موثر باشد. به هر روی مشکل تولید در زمینه لوازم مصرف آب، ریشه در مهندسی تولید در همه اقلام ساخت داخل دارد و ضمن اینکه باز اصلاح تکنولوژی ساخت داخل جدی و لازم می‌باشد، باید در کیفیت و هزینه‌های اقلام در همه تجهیزات خانگی مطالعه صورت گیرد.

آلاینده‌ها

از آلاینده‌ها بسیار شنیده و دیده‌ایم، آلاینده‌ها چیزهائی هستند که توسط بشر تولید و ترسیم می‌یابند. انسان‌ها مدام در حال تخریب منابع آبی می‌باشند. این تخریب در دو بعد انجام می‌گیرد:

- بُعد الزامی و در حیطه مصرف

- بُعد تخریبی عمدی/ نا آگاهانه

آنچه که در فرایند مصرف قرار می‌گیرد اجتناب ناپذیر است و اشکالی ندارد. ولی آنچه که در فرایندهای اقدامات مردمی تخریب می‌شود، جای بحث دارد. ریزش پساب به منابع آبی و محیط زیست، تخریب فضا توسط گازهای

گلخانه‌ای، آلوده نمودن اقیانوس / دریا توسط کشتی‌ها و یا اقدامات تکنولوژیک ضرر رسان به منابع آب، آثار زیان- باری در تخریب منابع طبیعی دارند. این اقدامات تخریب‌گری نیازمند مدیریت کشوری / جهانی برای جلوگیری از تهدیدات است و تمامی کشورها در دو بعد داخلی و خارجی مسئول می‌باشند.

با وجود آنکه موجودی آب در زیر سطح زمین در طول صدها / هزاران سال ذخیره شده و تجدید پذیری مخزن آب جمع خیلی مشکل و تقریباً زمان بر است اما به هرروی آب در چرخه استفاده و دگرگونی شکل، حرکت تجدید تصفیه دارد. آب به طرق زیر تغییر شکل و دگرگونی در پدیداری می‌دهد و مجدداً تصفیه / برگشت می‌گردد:

۱- برف و باران

آب سطحی در برابر تابش نور خورشید و دریافت گرما به بخار تبدیل گشته و در اتمسفر زمین جای می‌گیرد و سپس از طریق فرایند تشکیل برف و باران و تگرگ مجدداً به زمین بر می‌گردد.

۲- تصفیه آب

آب پس از مصرف توسط انسان در حمام، دستشویی و توالت ضمن ترکیب با آلاینده‌ها یا به عمق زمین می‌رود و یا از طریق سیستم فاضلاب شهری جمع‌آوری می‌گردد. ولی به هر صورت یا با حفر چاه استخراج می‌شود و یا آب تجمعی در سیستم فاضلاب شهری مجدداً تصفیه و به چرخه مصرف بر می‌گردد. لازم به ذکر است که فرایند تصفیه آب در کشور اصلاً ایمن و بهداشتی نیست و آب تصفیه شده که به پروسه استفاده سپرده می‌شود دارای آلاینده‌های تصفیه نشده می‌باشد. به دلیل نبود تکنولوژی مناسب و مدیریت ضعیف، اخیراً بسیار شنیده می‌شود که در آب شرب نیترات بیش از استاندارد وجود دارد^{۲۵}. ضمناً دیده شده که آب شرب خانگی بو و رنگ خارج از ماهیت آب زلال دارد. در مقایسه آب شرب خانگی در داخل کشور با آب غیر شرب دیگر کشورها نمی‌توان به آب شرب داخل کشور نمره قبولی داد. این موضوع به دو علت اساسی ضعف تکنولوژی / ابزار و یا مواد تصفیه بر می‌گردد.

۳ شوره کردن عمدی آب

یکی از اقدامات آدمی در تخریب منابع آبی استفاده از تکنولوژی قدیمی و منسوخ شده است که متأسفانه در ایران در بسیاری زمینه‌ها این فرایند جاری می‌باشد. از نمونه موارد می‌شود به شوره کردن عمدی آب در فرایند ذیل اشاره کرد. ساختمان‌های بزرگ در شهرها برای گرمایش و سرمایش و فعالیت دیگ‌های بخار در صنایع کشور از تکنولوژی منسوخ قرن ۱۹م. استفاده می‌کنند. در این سیستم برای جلوگیری از تشکیل لایه‌های رسوب آب در جداره لوله‌ها، شیرآلات و سایر تجهیزات حرارتی و صنعتی در تاسیسات از تکنولوژی تبادل یونی استفاده می‌شود. با

۲۵- کارشناسان آب نظر دارند که میزان نیترات استاندارد در آب شرب باید 6 mpp باشد. حال اینکه میزان نیترات در پشت سدها در ایران 10 mpp و در آب چاه 60 mpp است که به هنگام توزیع در آب شرب شهری به میزان 30 mpp می‌رسد. و این مقدار نیترات باعث مرگ نوزادان ۳ ماهه می‌گردد.

تزریق نمک در منبعی که رزین در آن ذخیره شده است، میزان کلسیم آب کاهش یافته و از نرخ رسوب گذاری (تشکیل کریستال های کلسیم) در تاسیسات کاسته می‌گردد. به طور مثال در یک ساختمان بزرگ، طی این فرایند سالانه ۸ هزار کیلو گرم پودر نمک در ۷۰ هزار لیتر آب حل می‌شود و آب شور پس از دو یا سه بار گردش در سیستم حرارتی به چاه فاطلاب سرازیر می‌شود. این فرایند ماهانه هشت تا ده بار تکرار می‌گردد. این در حالی است که در دیگر کشورها از تکنولوژی جدید استفاده می‌شود. ولی در کشور ما در ساختمان های نوساز کماکان از این تکنولوژی منسوخ استفاده می‌گردد. به طور خلاصه می‌توان گفت، علیرغم تکنولوژی قدیمی و هزینه بار، باید به هزینه‌های نمک زدائی در تصفیه آب نیز اشاره کرد، که چگونه در فرایند مدیریتی غیر عقلائی هزینه‌های گردش / تجدید آب فزاینده می‌گردند.

۴ ریزش کثافات و پساب به منابع آبی / محیط زیست

سال‌های طولانی است که در مورد تولید زباله و ریخته شدن پساب‌های کارخانجات و کارگاه‌های صنعتی و بخش کشاورزی به منابع آبی شیرین / شور بحث مطرح می‌شود و کارشناسان مقالات و کتاب‌های تخصصی متعددی در این باره منتشر کرده‌اند. سازمان محیط زیست به عنوان متولی نگهدارنده محیط زیست همیشه هشدار داده است. اما باز هم این موارد تکرار می‌شود. سازمان‌های ذیربط دست به اقداماتی می‌زنند ولی کافی نیست و به علت نظارت / کنترل ضعیف که از ضعف‌های عمده مدیریت در کشور محسوب می‌شود شاهد قانون گریزی و اقدامات آلاینده سازی مکرر و متفاوت می‌باشیم.

در تکرار بازگویی شیوه خاص در اداره و مدیریت کشور، این مردم هستند که به عنوان آلاینده معرفی می‌شوند و مسئولین تمام تقصیر را به گردن مردم می‌اندازند و مردم را قانون گریز نشان می‌دهند. باید قبول کرد که مردم آگاهی و اطلاعات لازم برای انتخاب شیوه دفع زباله ندارند و بنابر سنت برداشته شده از گذشته و نیز حفظ منافع شخصی / خانوادگی است که برنامه دفع زباله و پساب‌های خانگی را انجام می‌دهند. و این مدیریت شهری / کشوری است که برنامه ریزی کلان انجام می‌دهد و دفع زباله و کثافات به جا مانده از زندگی را هدایت و جمع‌آوری می‌کند. پس چنانچه مدیریت سنتی باشد و توان ظرفیتی فراهم نمائی تکنولوژی جدید میسر نباشد، باید شاهد برنامه‌ها و اقدامات تخریبی در محیط زیست باشیم. در یک مورد می‌شود به مدیریت صحیح در سیستم جمع‌آوری فاضلاب شهری^{۲۶} در شهر تهران و برخی شهرهای دیگر اشاره کرد که امروز با شیوه موثری در جریان است و تا اندازه‌ای توانسته دفع فاضلاب شهری را هدایت و تنظیم کند.

متأسفانه همانطور که گفته شد مدیریت تک بعدی و تک ظرفیتی حلال مشکلات نیست و مدیریت یکپارچه در دفع و جمع‌آوری زباله و فاضلاب جامعه / صنعت ضرورت قطعی و حتمی کشور بزرگی مانند ایران است که باید در چرخه تجمیعی مدیریت کلان کشوری بررسی و مرتفع گردد.

جایگاه انرژی در زمین / زندگی

انرژی به عنوان یکی از چهار بعد هستی (ماده، مکان، زمان، انرژی) نقشی برجسته در حرکت و زیست دارد. جریان زندگی و زیست بدون وجود انرژی امکان پذیر نیست. بیش از ۷۳٪ از کل هستی از انرژی (انرژی تاریک) تشکیل یافته است. و این حجم انرژی نشان دهند نقش برجسته انرژی در وجود هستی / کیهان است. انرژی هویت تحرک را شکل می‌دهد و بدون انرژی هستی ایستا می‌شود و جریان حرکت شکل نمی‌گیرد. کیهان شناسان در نظریه بیگ بنگ / انفجار بزرگ اعتقاد دارند که نقطه شروع وجود هستی با انرژی بسیار زیاد آغاز گردید و با وجود انرژی است که کماکان حرکت تورمی / انبساطی هستی ادامه دارد.^{۲۷}

بر طبق نظریه نسبیت، قانون ۱ و ۲ ترمو دینامیک دلالت دارند بر پایداری انرژی. یعنی اینکه انرژی از بین نمی‌رود بلکه از شکلی به شکل دیگر (انرژی جنبشی به گرمایی) و یا به جرم تبدیل می‌شود. انرژی تا به امروز به چند گونه شناخته می‌شود: جنبشی، پتانسیل، گرمایی، الکترو مغناطیسی، شیمیایی و نیز الکتریکی و هسته‌ای. بنابراین این انرژی چه در بعد کلان هستی شناسی و یا در بعد جزئی حرکت‌های فیزیکی / شیمیایی در کره خاکی نقش شایانی در زندگی و ادامه زندگی دارد. عامل انرژی در همه عرصه‌های زیست جریان دارد.

- انرژی خورشیدی حاصل جوشش / گداخت هسته‌ای اتم‌های سبک هیدروژن و تشکیل هسته سنگین تر هلیوم می‌باشد

- انرژی الکترو مغناطیس در آذرخش و رعد و برق نمود دارد

- انرژی پتانسیل انرژی نهفته و ذخیره شده در هر چیز می‌تواند باشد

- انرژی اتمی / هسته‌ای با سه صورت واپاشی، شکافت و گداخت هسته‌ای / همجوشی به دست می‌آید. در فرایند شکافت هسته‌ای^{۲۸} که بسیار سخت و قابل کنترل است، یک اتم سنگین مانند اورانیوم به دو اتم سبکتر تبدیل می‌شود و در همجوشی یا گداخت هسته‌ای، در فرایند همجوشی هسته‌ای، هسته‌های سبک مانند هیدروژن دوتریوم و تریتیوم با یکدیگر همجوشی داده شده و هسته‌ای سنگین تر و مقداری انرژی تولید می‌شود. دو روش فوق در راکتورهای هسته‌ای فرایند سازی می‌شوند

- می‌تواند در عامل انرژی سازی در سلول‌های بدن هستند. با اکتشافات انسانی، این نظریه در باب خلق موجود اولیه در زمین مطرح می‌باشد که زندگی و موجود زنده (سلول تک یاخته)، در یک فرایند شیمیایی - فیزیکی و بر اثر تقابل تضادی فضای اسیدی اقیانوس‌ها و آب قلیایی خارج شده از سطوح زیرین زمین و در فرایندی با بروز ایجاد انرژی پیدایش یافته است. نشان گر قوی اثبات این نظریه، وجود نوعی عروس دریایی طلائی در سواحل

^{۲۷} - نظریه انبساط ادوین هابل

آبی مالزی است. این موجود زنده با جلبک‌های گیاهی درون سازه خود در فرایند فتوسنتزیک و ساخت گلوکز از نور خورشید، انرژی سوختی خود را فراهم می‌سازد

آنچه طرح شد در باب ماهیت انرژی درون موجودی / هستی بود و اینک به ماهیت انرژی در قلمرو زندگی اجتماعی و انسانی پرداخته می‌شود.

انسان‌های اولیه در جوامع بدوی به جهت نداشتن شناخت از وضعیت پیرامون خویش و نبود تکنولوژی مناسب با اندک ابزار زندگی می‌کردند و عمده انرژی که آنان مورد استفاده قرار می‌دادند از باد و بعدها آتش بود. در قرن دهم میلادی پس از کشف زغال سنگ در آلمان، تغییری اساسی در تمدن بشری اتفاق افتاد و زغال سنگ نقشی استراتژیک در اروپا پیدا کرد. انقلاب صنعتی مدیون این عنصر انرژی ساز است. موتورهای تولید بخار در تحول کارخانه‌های صنعتی و سرعت در حمل و نقل خیلی اثر گذار بودند.

همانطور که زغال سنگ در ساخت بستر برای انقلاب صنعتی مؤثر بود؛ با کشف نفت نیز تحول اساسی در تمدن انسانی ایجاد شد و جهان رنگ تازه‌ای گرفت. عمده‌ترین اتفاق در این فرایند، ساخت و تولید موتورهای درون سوز بود که دگرگونی را در صنعت ایجاد کرد. این دستاورد ضمن هدایت جامعه انسانی به سمت انقلاب تکنولوژیک، عرصه‌های فناوری جدیدی را برای افق انسانی در نوردید.

به هر صورت، علیرغم اینکه نفت تأثیر تحولی در جامعه جهانی بر پا کرد؛ ولی به جهت گران بودن نفت و تأثیر تخریبی که این عنصر بر محیط زیست داشت، دانشمندان را وادار نمود که در فکر آلترناتیوی مناسب برای تولید انرژی باشند. بنابر این تولید انرژی از واکنش هسته اتم، خصوصاً عنصر اورانیوم شکل گرفت و سال‌هاست از انرژی حاصل در هسته اتم، برای تولید برق استفاده می‌گردد.

با همه مطالب گفته شده، در حال حاضر در بین منابع انرژی موجود در کره خاکی مانند زغال سنگ، باد، آب، انرژی خفته در لایه‌های زیرین زمین و انرژی هسته‌ای، نفت مناسب‌ترین و بهترین انرژی محسوب می‌گردد و کشورها نگاه دیگری به نفت دارند و تولید انرژی از منبع نفت را در اولویت قرار داده‌اند. تا در آینده چه اتفاقی افتد و تغییرات در حوزه انرژی چه باشد؟

همانطور که بیان شد در صد سال اخیر با کشف نفت و پی بردن به ماهیت انرژی ساز این عنصر ارزنده، زندگی شکلی دیگری یافته و نفت خام و بعدها مشتقات نفت (فراورده‌های شیمیایی و پتروشیمیایی) جریان زندگی را دگرگون ساخته‌اند. از دل نفت تکنولوژی‌های جدید حادث شده و به تبع همین موضوع، کشورهای دارنده نفت نقش پر رنگی در جهان دارند. از قبل نفت و استحاله/ فراورش آن اقتصاد کشورهای دارنده نفت پویا گردیده و نفت توانش توسعه را در جهان چند برابر کرده است.

نفت بنابر نقش و جایگاه در اقتصاد جهانی مزیت مطلق محسوب می‌گردد. یعنی اینکه وجود منبع نفت ثروت می‌آورد، آن هم بدون هیچ فعالیت سخت. نفت بنابر وجود ماهوی انرژی زائی و فراورشی/ تبدیلی که دارد مزیت مطلق در ایجاد سرمایه مالی و پولی دارد. کشورهای دارنده ذخائر نفت در سده اخیر بدون کمترین زحمت به ثروت شایانی

دست یافته‌اند و در این راستا بر اساس مدیریت درون کشوری، از نفت توسعه و رشد ساخته‌اند. ولی به هر صورت نفت نقش بی بدیلی در تحرکات اجتماعی داشته است.

سرزمین ایران به جهت دارا بودن ذخائر بزرگ نفت و گاز، ثروت بسیار زیادی را برای مردم به ارمغان آورده است. وجود نفت ضمن اینکه برای ایرانیان مفید بوده بلکه اسبابی برای چشمداشت و نظر استعماری قدرت‌های جهانی و منطقه‌ای بوده است. نفت ابعاد ارزشی و ضد ارزشی متعددی برای ایرانیان داشته است. با وجود آنکه مردم ایران در سده گذشته از نفت سود زیاد برده‌اند اما اضرار زیادی نیز از نفت عاید این کشور و مردمش شده است. نفت با جایگاه مزیت مطلق، ثروت هنگفتی به حساب می‌آید و فایده‌های مالی و تکنولوژیک زیادی داشته است. اما از طرف دیگر، بودن نفت و در نتیجه ثروت (شاید باد آورد) فراوان، علتی برای سهل شدن زندگی و کم کاری و بی‌فعالیتی مردم ایران شده است. وجود ثروت نفتی دلیلی شد برای فزونی ابعاد بی‌تحرکی و مصرف‌گرایی در کشور. نفت با ماهیت ثروت‌سازی و تساهل زندگی در توزیع پدیده‌های کم کاری و زندگی بدون اندیشه، نقش بارزی برای ایرانیان ایفا کرده است.

ایرانیان عادت دارند که کمتر کار کنند و بیشتر بهره بردارند. این هنجار فرهنگی به ماهیت تولید در کشور صدمه سنگینی زده و در این فضای فرهنگی، صنعت بسیار لطمه دیده و آثار آن پا برجاست. ایرانیان عادت ندارند در مسائل اندیشه‌کنند و مسائل را در فرایند تعقل حل کنند، بلکه عادت است از ساده‌ترین ابزار / روش به اهداف برسند. اندیشه و کار با "نیاز" زایش می‌یابد. نیاز انگیزه‌ای برای فعالیت و تحرک است. هویت حرکت در یک فرایند همگرا و هدف‌مند با پنج عنصر محرک، متحرک، توان حرکت، بستر حرکت و هدف، شکل می‌گیرد. با نبود هر یک از مولفه‌های فوق حرکت ترسیم نمی‌گردد. انسان نیز در فرایندی هدف‌گرا با عناصر حرکتی فوق زندگی را می‌سازد. عنصر "توان حرکت" با وجود قوه انگیزش (انرژی) فعلیت می‌یابد و قوه انگیزش نیز با وجود نیاز است که قابلیت ماهیتی پیدا می‌کند. پس نیاز است که باعث حرکت انسان می‌شود.

کوشش و تلاش انسان، بنابر نیازهایی است که در زندگی دارد. و اگر نیاز و انگیزه از انسان گرفته شود، به عنصر بی‌تحرک و بی‌فایده تبدیل می‌گردد. بر این اساس نیازهای انسانی است که قوه تحرک و مبنای تکامل به حساب می‌آیند. انسان ضمن نیازهای زیستی / امنیتی که از نیازهای اولیه به حساب می‌آیند، نیازهای اساسی دیگری در خصوص جایگاه اجتماعی، نقش ویژه در ساخت جامعه، تولید علم، تولید کار، پیشرفت شخصی / اجتماعی و غیره دارد. مازلو^{۲۹} نیازهای انسانی را در هرم پنج طبقه ذیل قرار می‌دهد:



شکل- ۵ : طبقه بندی نیازهای انسان در هرم مازلو

البته باید ببینیم کشور ایران و ایرانیان در پیوستار نیازی ذکر شده، چه نگرش و هدفی را دنبال می‌کنند؟ در این مبحث همین اشاره مختصر به نیازهای انسان کفایت می‌کند. اینک با شفاف شدن موضوع قوه تحرکی نیازهای انسانی برای تحرکات اجتماعی، به مقوله ایرانیان و زندگی آنان برمی‌گردیم.

گذشته ایران آکنده از فعالیت‌های آنان در همه عرصه ایرانیان در ابعاد داخلی و خارجی است. اندیشمندان و دانشمندان برجسته ایرانی در اوان گذشته، حکایت‌گر در صحنه بودن ایرانیان و نیز وجود ارزنده و شایسته‌های زیست- اجتماعی بوده است. ایرانیان در ایجاد اندیشه و عمل‌گرایی بسیار توانمند بوده‌اند. در عرصه‌های علمی و عملی در قله‌های پر آوازه و اثر گذاری سیر کرده‌اند. گفته می‌شود و یقیناً قطعیت دارد که دانشمندان ایرانی در بسیاری اکتشافات و اختراعات سرآمد بوده‌اند و در خلق دانش جهانی تأثیر گذار بوده‌اند.

اما شوربختانه با بروز پدیده نفت در سده گذشته، شرایط خوب و پسندیده‌ای بر کشور ایران حکمفرما نبوده و نقش ایرانیان در عرصه‌های شکوفائی، رشد و توسعه کم رنگ بوده است. اگر چه با دست‌یابی به ثروت نفت آورده، در توسعه فیزیکی - اجتماعی تا اندازه‌ای توفیق حاصل گشته است اما نمی‌توان با چشم‌پوشی بر وقایع، پسروی و جاماندگی را در عرصه‌های رشد بنیانی اجتماع/ فرهنگ/ اقتصاد و اندیشه‌ای در نظر نگرفت. چون ایرانیان با وجود نفت و ثروت سرشار به آسودگی و راحتی در درآمد رسیده بودند، کم‌کم فعالیت برای درآمد از راه تولید را فراموش کردند. می‌دانیم که از اسباب توسعه و رشد وجود سرمایه است؛ و چون اکنون با وجود نفت، پول و سرمایه مهیا گردیده، پس کار برای چه؟! لذا آنچه در بوته فراموشی قرار گرفت کار و تولید بود؛ که با تاسف‌گریبانگیر فرهنگ ایرانیان شده است.

با آنکه عرصه‌های علوم و عمل اجتماع / جامعه در توسعه همه جانبه نقش پر رنگ و روشنی دارند اما باید به نقش "اندیشه" اشاره ویژه نمود. اندیشه و تفکر سنگ بنای توسعه و پیشرفت می‌باشند. اندیشه و تفکر است که سازنده و زاینده محسوب می‌گردد. جامعه بر ابتدای اندیشه انسان‌هاست که ترسیم و شکل می‌گیرد. اندیشه واپس‌گرا و ارتجاعی به علم و عمل عقب‌گرا می‌رسد و اندیشه نوگرا و دانش بنیان، آینده را در توسعه و رشد زاینده رصد می‌کند. مدیران خوش فکر و اندیشه مدار بر مبنای اندیشه و تفکر، شیوه‌های مدیریتی ارزشمندی را بروز می‌دهند و شیوه‌های مدیریتی است که ظرفیت‌های توسعه و پیشرفت جامعه/ انسان را فراهم می‌سازند.

نفت / گاز - انرژی در دسترس و قابل استحصال

چون انرژی نیاز حتمی بشریت است، به همین علت بشر تمامی منابع انرژی را رصد می‌کند. در عصر حاضر و در صد سال اخیر نفت بهترین انرژی برای بشر بوده و استفاده مناسبی از نفت برده است. نفت ضمن اینکه منبعی برای تولید انرژی خصوصاً در زمینه تولید برق است، مشتقات فراوانی ایجاد می‌کند که در توسعه و تمدن بسیار تأثیر گذارند. به این دلیل نفت در تمامی عرصه‌ها گستردگی یافته و بر زندگی و شیوه زندگی اثر گذاشته است. گذشته از آب، باد و آتش که انرژی و ماهیت ارزنده‌ای برای ساخت تمدن ندارند، در صد سال اخیر نفت آسان‌ترین انرژی در کره زمین شناخته شده است. نفت ضمن اینکه انرژی مناسبی در ایجاد تحرک و تحول در توسعه تمدن بشری داشته، به جهت دارا بودن ترکیب شیمیایی خاص قابلیت ساخت دیگر مشتقات از نفت را نیز دارد. تحول و تغییر زندگی انسان‌ها در قرن اخیر مدیون وجود نفت است و کشورهای دارنده نفت در مسیر فروش و فراوری نفت به توسعه رسیده‌اند.

برخی از منابع انرژی در زمین پاک هستند و آلاینده‌گی ندارند و برخی آلاینده‌گی دارند و پاک محسوب نمی‌گردند.

انرژی‌های آلاینده

انرژی‌های که آدمی در قدیم استفاده می‌کرده پاک بودند. آب و باد آلاینده‌گی ندارند. آتش نیز آلاینده‌گی زیادی ندارد. ولی زغال سنگ و نفت و گاز آلاینده‌گی وسیعی دارند. یکی از دلایل ایجاد گازهای گلخانه‌ای، حاصل همین منابع انرژی است. منابع سه گانه فوق پاک نیستند و آلاینده‌گی بسیاری دارند. چرخه سوخت فسیلی در فرایند ساخت انرژی در جهان بسیار فراتر از حد انتظار بوده است. اقلیم شناسان آب و هوا استفاده بی اندازه از سوخت‌های فسیلی را خطری برای آینده زمین می‌دانند و تخریب و آسیب آب و هوا را در گرم شدن بیش از حد سیاره زمین تلقی می‌کنند و بر این نظر می‌باشند که لازم است تا چند دهه آینده (۲۰۵۰ م.) بیشتر به سمت سوخت‌های تجدید پذیر حرکت کنیم. در حال حاضر ۳۰٪ تولید انرژی از منابع تجدید پذیر می‌باشد؛ حال آنکه ضرورت دارد این میزان به ۸۰٪ برسد چرا که منوکسید کربن حاصله از سوخت‌های فسیلی بر آب و هوای کره زمین اثر نامطلوبی خواهد گذاشت و اضرار جبران ناپذیری ایجاد می‌گردد.

انرژی‌های پاک

در این دوره جدای استفاده از نفت، گاز و زغال سنگ، انرژی دیگری که بسیار فراگیر مورد استفاده قرار می‌گیرد و درصد زیادی از برق را تامین می‌کند، انرژی هسته‌ای است. این انرژی اگر چه پاک محسوب می‌گردد و آلاینده‌گی ندارد ولی همانطور که قبلاً بیان شد در صورت عارضه و آسیب در تاسیسات و سازه‌های فنی راکتورهای هسته‌ای بسیار خطرناک است. در حال حاضر دانشمندان سعی زیادی به خرج می‌دهند تا بتوانند منابع پاک و تجدید پذیر

بیابند و از منابعی که ریسک بالایی در استفاده دارند خودداری کنند. منابعی مانند باد، خورشید، انرژی لایه‌های زیرین / مرکز زمین و آب‌های اقیانوس‌ها از منابع پاک و تجدید پذیر به حساب می‌آیند و سازمان‌های جهانی تشویق به استفاده از این منابع می‌کنند.

با خارج شدن از منابع آلاینده و پاک، تاکید دارد که در این نوشته قرار نبوده در مورد خام فروشی نفت و یا تکنولوژی فرآورش و استحاله نفت مطالبی مطرح گردد تا جهش هویتی ایجاد ارزش افزوده در فرآورش نفت خام به مشتقات، و نقش مواد و مشتقات نفتی در شکوفائی اقتصاد کشور ایران و دیگر کشورهای تولیدکننده نفت روشن گردد. این نوشته تلاش داشته است به نقش و جایگاه نفت در جامعه جهانی و ایران نگاه داشته باشد و به شفاف نمائی فرایندهای توسعه‌ائی و پیشرفت سازی نفت در جامعه اشاره کند.

نفت در قامت و هیئت جهت دهنده فرایند اقتصاد برای هدایت توسعه همه جانبه و ساخت آرایه‌های تمدن بسیار با اهمیت تلقی می‌گردد. در دهه گذشته پدیده نفت جایگاه شایانی در اقتصاد ایران داشته است و اگر به درستی از این ثروت بهره سازی / استفاده می‌شد، امروز شاهد اتفاقات مهم تر و بهتری در زمینه پیشرفت ایران بودیم. علاوه بر نفت که از عمده صادرات ایران محسوب می‌گردد، ایران دارای ظرفیت قابل توجهی از منابع گازی نیز هست که می‌تواند در اقتصاد رو به رشد نقش داشته باشد ولی به علت جایگاه رفیع روسیه در فروش گاز و همچنین نداشتن رابطه مناسب سیاسی / اقتصادی با بسیاری از کشورها، در زمینه فروش گاز توفیق ملموسی نداشته‌ایم. البته نمی‌توان بر انحصارگرایی روسیه و برنامه‌های بیرون نمودن رقبا در حوزه نقل و انتقال گاز در جامعه جهانی به خصوص در بازار مقصد اروپا چشم بست.

در هر حال با وجود منابع عظیم نفت و گاز در کشور و پس از صدسال بهره از نفت، کماکان اقتصاد کشور به نفت وابسته است و در صورت قطع فروش نفت و شاید گاز اقتصاد کشور با لطمه شدید همراه می‌گردد. البته وابستگی اقتصاد ایران به نفت / گاز، موضوع مورد تأیید کارشناسان می‌باشد و آنان به نبود اقتصاد غیرنفتی و همچنین اراده‌ای برای بسترسازی اقتصاد بدون نفت در کشور اذعان دارند.

نفت شیل^{۳۰}

اگرچه تا به امروز نفت جایگاه مهمی در مناسبات و تعاملات بین کشوری و جهانی داشته است و به جهت نیاز شدید و جدی توسعه جهانی به انرژی نفت، شاهد افزایش قیمت نفت بوده‌ایم. اما تکنولوژی برداشت نفت از حوزه‌های نامتعارف در آمریکا و اروپا ضربه سنگینی به صنعت نفت کشورهای تولید کننده نفت خواهد زد. با بروز پیش بینی جریان گیری نفت شیل در اقتصاد جهانی، قیمت نفت در شرایط فعلی سقوط قابل توجهی داشته و امکان افزایش سقوط بیشتر قیمت نفت در آینده نیز می‌باشد.

دانشمندان حوزه انرژی میزان حجم نفت شیل در جهان را بین ۳/۵-۲/۵ تریلیون بشکه تخمین می‌زنند. منابع نفت شیل به میزان وسیعی در کشورهای ایالات متحده آمریکا، کانادا، انگلستان، چین، روسیه، استونی، برزیل، ایتالیا، استرالیا، مراکش، اردن و دیگر مناطق موجود است. ولی توسعه منابع نامتعارف نفت در قالب زمانی آینده نزدیک، بیشتر در ایالات متحده آمریکا، کانادا، انگلیس و حوزه آتلانتیک خودنمائی می‌کند.

نفت شیل با تکنولوژی ایجاد زلزله تصنعی در لایه‌های سنگی - رسوبی برداشت می‌شود. باید دانست که نفت شیل در قدیم کشف شده بود اما به دلیل اقتصادی نبودن فرایند استخراج، تا به امروز دست نخورده مانده است. و با تکنولوژی لرزه سازی، اینک استخراج نفت شیل اقتصادی می‌نماید و قطعاً لطمات سنگینی به کشورهای دارند نفت فسیلی می‌زند. در وضعیت جدید، با ظهور کشورهای دارنده نفت شیل، الگوهای جغرافیائی داشت و برداشت نفت در نقشه ژئوپولیتیک دنیا تغییر اساسی خواهد کرد و بسیار کشورهایی که مصرف کننده نفت بوده‌اند خود به تولید کننده نفت/ انرژی تغییر جایگاه می‌دهند. و در این فرایند برداشت نوین از نفت، اقتصادهای جدیدی به عرصه خواهند آمد. و به طور کلی پازل تولید انرژی و اقتصاد جهانی تحول و تغییر اساسی خواهد یافت.

عارضه های برداشت نفت در ایران

با وجود منابع وسیع نفت و گاز، ایران جایگاه شایسته‌ای در پازل جهانی دارد. ولی به علت سیاست‌های انقلابی در عرصه دیپلماتیک و برنامه‌های دفاع از انقلاب، سال‌هاست این کشور در زمینه برداشت و صادرات نفت/ گاز دچار بحران می‌باشد. پس از انقلاب اسلامی و به دلیل بروز جنگ هشت ساله، صنعت نفت لطمات سنگینی را متحمل گردید. ولی در گذشت زمان دولت‌ها سعی داشته‌اند برای ترمیم زیر ساخت و روبنای سازه‌های تخریبی اقداماتی انجام دهند و در بسیاری زمینه‌ها توفیق حاصل گردیده است. نظام تلاش نموده با برخورداری از نیروی متخصص درون کشوری و برنامه‌های خرید تجهیزات از خارج کشور، تأسیسات صنعت نفت/ گاز/ پتروشیمی را بازسازی نماید. ولی علیرغم کوشش‌های به عمل آمده در این زمینه، وزارت نفت نتوانسته برنامه‌های سطح بالا با درصد ترمیم جدی داشته باشد.

به استناد اعلام سازمان اوپک، ایران جزو کشورهایی در حوزه نفت و گاز محسوب می‌گردد که بیشترین هزینه را در فراگردهای استخراج و بهره‌برداری نفت و گاز دارد. این مقوله به جهت نبود تکنولوژی مدرن و تجهیزات مناسب در حوزه‌های برداشت از لایه‌های زیرین و فراورش و تولید می‌باشد. مسئولین دولت/ حکومت بیشترین ضربه در این ناحیه را از برنامه‌های تحریم قدرت‌های بزرگ می‌دانند. ولی به واقع بسترهای کشف، استخراج، فراورش و تولید در واحدهای پتروشیمی، نیازمند اساسی به حوزه‌های مدرن به روز می‌باشند. و هر چه این موضوع دیرتر عملی گردد، اضرار بیشتری ایجاد می‌شوند.

در زیر به چند مولفه اشاره می‌گردد که در محدودیت برداشت و استخراج در صنعت نفت موثر می‌باشند:

نگرش - برنامه / سیاست

قبل از انقلاب برنامه‌ها و سیاست‌های مسئولیتی در شرکت ملی نفت بازتر از امروز بود و بر اساس رابطه‌های گسترده با قدرت‌های صنعتی در جهان، تکنولوژی و تجهیزات صنعتی قوی‌تر و به روز تر بودند. پس از انقلاب با توجه به برنامه‌های سیاسی و نوع نگاه در کشور به خصوص به ایالات متحده آمریکا و اروپا که ارتباط مناسبی با دولت انقلابی نداشتند؛ ارتباط با آن کشورها بسیار محدود گردید و در عکس العمل تقابلی، استقبال شایانی از سوی همان کشورها نسبت به ایران نشد. کشورهای مزبور از تکنولوژی صنعتی / مدرن در عرصه نفت / گاز / پتروشیمی بهره می‌بردند و انگیزه یا نگرشی برای ارتباط تجاری با حکومت جمهوری اسلامی نداشتند. مدیران صنعت نفت همانند دیگر مدیران در حوزه‌های صنعت کشور، تا حد امکان از نیروی انسانی و تکنولوژی ساخت داخل استفاده برده‌اند و در بسیاری از حوزه‌ها موفقیت حداقلی نیز داشته‌اند. البته گام‌های ارزنده در این راستا، بیشتر در تولید و ساخت قطعات سبک و با فناوری ساده می‌باشد و در حوزه ساخت تجهیزات سنگین و استراتژیک کمتر برنامه موفق داشته‌ایم.

با این وجود و علیرغم اقدامات کلان برای ایجاد خود کفائی در همه عرصه‌ها و ایجاد قابلیت ساخت و تولید در داخل، در بسیاری امور تکنولوژی داخلی سودمند نبوده و الزام خرید تجهیزات و تکنولوژی خارجی اجتناب ناپذیر بوده است. بر این مبنای تامین قطعات و تجهیزات استراتژیک خارجی، کوشش‌های فراوانی به عمل آمده است ولی همانطور که قبلاً بیان شد به دلیل مخالفت‌ها و ضدیت‌های قدرت‌های جهانی، امکان خرید از حوزه‌های اروپائی و آمریکائی که ابزار کیفی دارند، مقدور نگردیده است و صنعت نفت در این باب دچار معضلات جدی می‌باشد.

به هر صورت بنابر مشکلات ارتباط سیاسی با قدرت‌های صنعتی در جهان، کارشناسان و مدیران برای رفع نیازهای صنعت به بازار غیر رسمی و خارج از عرف نظر گردانده‌اند. و خرید از بازارهای غیر رسمی ضمن اینکه هزینه بیشتری را تحمیل می‌سازد، در بسیاری مقوله‌ها تجهیزات کیفی ارائه نمی‌گردد و ناچاراً بسیاری از خریدهای صنعتی بی‌فایده می‌باشند. متأسفانه این اقدامات ضمن هزینه‌زائی بیشتر برای کشور، به برنامه‌های کشوری در توسعه و پیشرفت آسیب جدی نیز می‌زند.

تکنولوژی قدیمی

نظر بر این است که تکنولوژی و نیروی انسانی برترین مولفه‌های تأثیر در تأمین و تولید می‌باشند. صنعت نفت بنابر ماهیت کار در استخراج، به تکنولوژی مدرن و پیشرفته وابسته است. البته تکنولوژی در تمامی برنامه‌های کشوری مفید و موثر است. و صنعت نفت و دیگر صنایع باید بدنبال تکنولوژی به روز و مدرن باشند.

در منظر عوام تکنولوژی همان ابزار و تجهیزات تلقی می‌گردد. ولی معنای تکنولوژی صرفاً تجهیزات و ابزار نیست. تکنولوژی مجموعه انباشتی از تجهیزات، اطلاعات، فنون، فرایندها، روش‌ها، ساختار فرایند در عرصه تولید/خدمات می‌باشد. در چند دهه اخیر ضعف تکنولوژیک از عوامل عقب ماندگی در صنایع همه گانه کشور می‌باشد. برخوردار نبودن صنعت نفت از ساختار تکنولوژیک مدرن و به روز تأثیرات معتناهی بر مهندسی صنایع نفت/گاز/پتروشیمی داشته است. در این مدت، مدیریت گرداننده صنعت کوشش داشته‌اند تا با خرید تجهیزات مناسب از خارج کشور، تکنولوژی تولید را تقویت نمایند، اما نتیجه پر اثری نداشته و صنعت نفت همانند دیگر عرصه‌های صنعتی با تکنولوژی قدیمی و منسوخ شده سر می‌کند. ضعف و آسیب‌های تکنولوژیک، در برداشت و استخراج نفت موثر بوده‌اند و تکنولوژی قدیمی و کم اثر در این دوره باعث نتایجی شده است:

- خارج شدن چاه‌های نفت از ظرفیت انتفاع حداکثری
- برداشت حداقلی از چاه‌های نفت
- ایجاد هزینه‌های بسیار سنگین که در صرفه برداشت اثر منفی دارند
- ایجاد فرصت برداشت بیشتر برای کشورهای هم جوار در حوزه‌های اشتراکی (قطر، عربستان، امارات، عراق، کشورهای حوزه خزر)
- ضررهای سهمگین مالی در برداشت نکردن از حوزه‌های مشترک
- برداشت از حوزه‌های نفتی در کاهش بی‌کاری می‌تواند موثر باشد
- کاهش موثر در سرعت رشد و توسعه

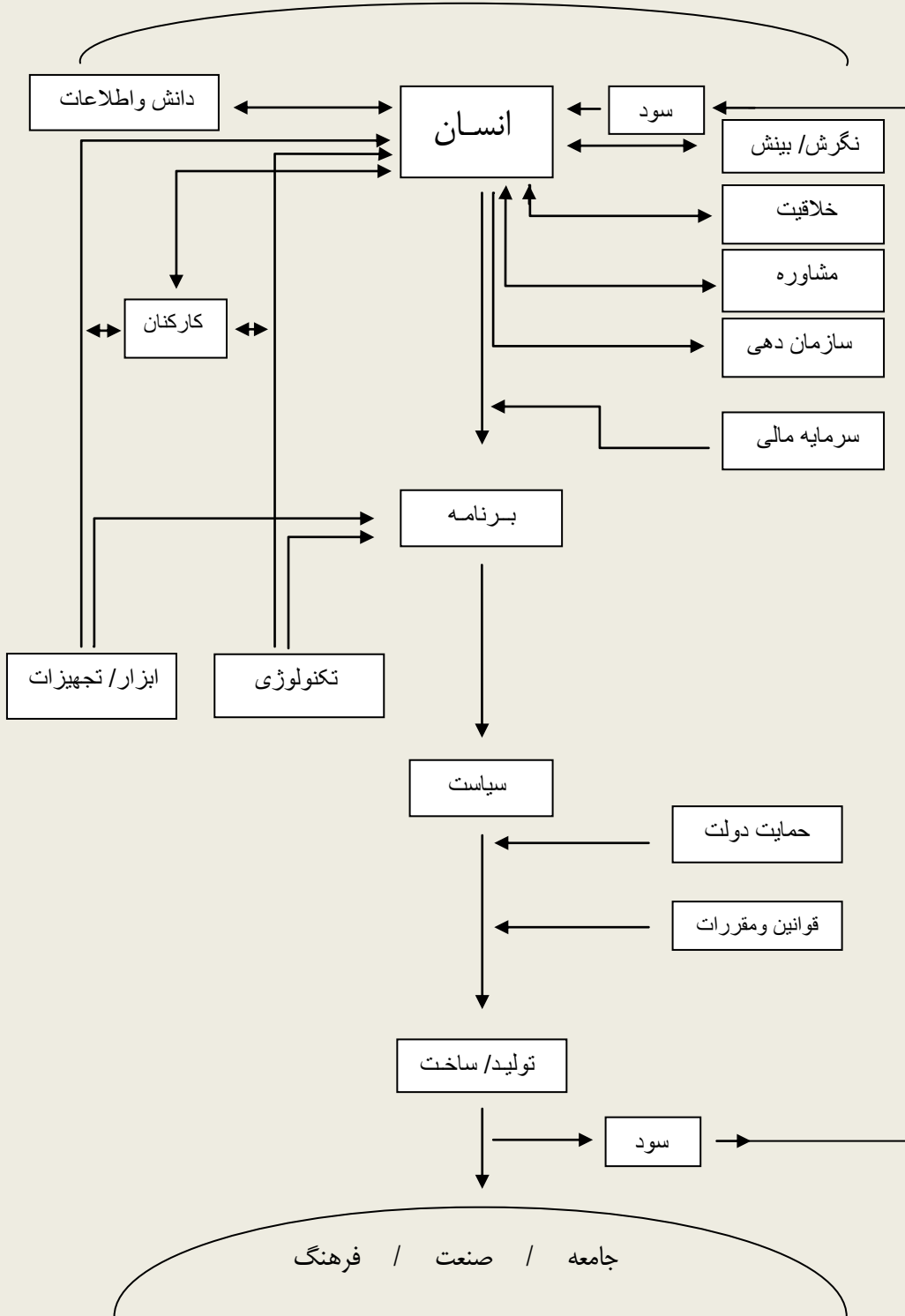
ابزار- تجهیزات منسوخ

همانطور که تکنولوژی قدیمی در برداشت تأثیرات منفی جدی ایجاد می‌کند، ابزار و تجهیزات قدیمی نیز بسیار تأثیر گذار هستند. ابزار بی کیفیت که معمولاً از کشور چین، روسیه و... خریداری می‌گردند، ضمن طولانی کردن فرایند تولید/ برداشت، به هزینه‌ها اضافه می‌نمایند.

نیروی انسانی

خوشبختانه ایرانیان در مقایسه با دیگر ملت‌ها از هوش خوبی برخوردارند. فراهم شدن عرصه‌های کار، کمک شایانی در بروز استعدادها و قابلیت‌های ایرانیان دارد. منابع انسانی با همگرایی با منابع تکنولوژیک و ابزاری، می‌توانند هم افزایی عمل را رقم زنند و فرایند تولید/ برداشت را بهینه سازند.

جامعه - صنعت - فرهنگ



شکل - ۶: ترکیب عناصر در فرایند تولید و ساخت

نتیجه

پدیده‌های آب و نفت با ماهیت انتفاع و سود رسانی برای بشریت، به قابلیت بهره رسیده‌اند. نفت با توجه به طریق تشکیل و وجود یابی، انرژی تجدید ناپذیر به حساب می‌آید. و آب نیز اگر چه در چرخه مصرف با آلاینده‌گی یا تبدیل به بخار تغییر شکل می‌دهد ولی به هر صورت ماهیت تجدید پذیری ندارد و به عنوان عنصر هستی ساز در هستی/ وجود/ جاندار، میلیاردها سال قبل از وجود یابی عنصر جاندار موجود بوده و بر اساس نظر دانشمندان علت خلق موجود زنده در هستی است.

نفت با نقش تأثیری در اجتماع بشری، فرایندهای اقتصادی و زندگی را برای حصول به توسعه در همه ابعاد شکل می‌دهد و آب هم نقش هویتی تزریق حیات در ساخت و پایش زندگی را دارا می‌باشد. لذا این دو پدیده هر چند سنخیت نقشی و جایگاهی در جامعه انسانی ندارند ولی هر دو نیاز اساسی برای جامعه/ انسان می‌باشند. با این اشاره که نبود نفت نافی زندگی نیست و بدون نفت زندگی جریان معمولی دارد اما نبود آب نفی کننده و قطع کننده زندگی و زنده بودن است.

باعنایت به فرازهای فوق، هر نگرش اندیشه‌ای و تفکری آب را با اهمیت تر از نفت می‌بیند و نبود آب را در نبود زندگی می‌بیند. پس نخبگان/ مسئولان باید مدیریت آب را بسیار با اهمیت بدانند و از نشستن و منتظر ماندن برای خلق اتفاقات/ تصادفات پرهیز کنند. مدیریت، در انتظار باران ماندن نیست؛ باید موجودی آب را برنامه‌مند نمود.

تولید در بخش کشاورزی یا در هر حوزه دیگر باید در راستای منافع عمومی و حفظ چرخه (هزینه - سود - رقابت داخلی/ خارجی) سنجه گردد. و چنانچه چرخه تولید با جوهره رقابت چفت نگردد و ارزش/ سود اقتصادی ایجاد نکند، "تولید" منطقی/ عقلانیت ادامه ندارد. این به آن معناست که تولید "به هر صورت و به هر جهت" هنر نیست و لازم است همانند تجارت، در تولید نیز ارزش اقتصادی محفوظ بماند.

موجودی آب با حفر چاه‌های عمیق، تخریب پوشش جنگلی، مدیریت ناسالم در سد سازی و برداشت/ توزیع آب بسیار ضربه پذیر گردیده است. گردش منابع آب در سطح استفاده کشوری نیازمند تغییر در نگرش مدیریتی می‌باشد. با تغییر در نگاه و شیوه مدیریت، امکان اصلاح در قلمروهای برداشت/ توزیع/ استفاده قطعی است.

بیان گردید که اقلیم ایران ظرفیت ۶۵-۶۰ میلیون جمعیت را در شرایط بسیار مساعد دارد؛ بنابر این مدیریت تناسب و تعادل جمعیت یکی از مؤلفه‌های جلوگیری از تشدید بحران آب در کشور است و در صورت نگاه به افزایش جمعیت، لازم است بسترهای ضروری دیده شوند. و گر نه مدیریت، با نشستن و نگرستن به گذر زمان تا رسیدن به

آینده هویت نمی‌یابد. مدیران و نخبگان باید یاد بگیرند که آینده را آنان می‌سازند و با تفکر/ عمل امروز ایشان است که پایه‌های آینده طرح ریزی می‌گردند.

نوع نگرش مدیران و احاطه به وظائف مفهومی مدیریتی که در تقلیل ماهیتی قرار نگیرند، از اهم برنامه‌های ساخت مدیر در جامعه است که در فرایندهای ساخت اجتماع ایران مغفول مانده است. دیگر آنکه مدیریت برنامه ریز در کشور به نقش و جایگاه مردم در حاکمیت توجه در خوری ندارد و به مشارکت مردم در حوزه‌های کاری اعتماد نیست. این موضوع، ضمن اینکه تبعات جدی در فاصله بین حاکمیت و مردم دارد، به عنصر تعهد عمومی و فرایند پخش مسئولیت اجتماعی لطمه می‌زند و در این شرایط مردم و حاکمیت یکدیگر را درک نمی‌کنند و به هم توجه نمی‌کنند. با پخش اعتماد عمومی و مسئولیت اجتماعی در سطح جامعه، مردم مسئولین را بهتر درک می‌کنند و در برابر مشکلات و نامالایمات بازخور مناسب‌تری نشان می‌دهند و شرایط پیش روی را بهتر می‌فهمند.

جدای از جایگاه ماهیتی آب و نفت و لزوم هم‌اندیشی با مردم در فرایندهای مدیریت کشوری در داخل، باید پذیرفت که ایرانیان باید زندگی کنند و در این جهان با جهانیان تعامل داشته باشند. زیرا که ماهیت زندگی در این دوران پذیرش دیگران و قبول همزیستی با دیگران است.

با توجه به آنچه گفته شد، دو موضوع زیر در مدیریت نفت با اهمیت می‌باشند:

(۱) توجه به جایگاه ایران در جهان.

(۲) چگونگی بهره‌گیری از آب و نفت به عنوان منابع استراتژیک در نقشه راه جهان.

حال که الزامات بالا در نگرش و برنامه‌های دولت/ مردم بسیار اساسی و مهم هستند و توسعه و رشد ایران وابسته به درآمد زائی از حوزه نفت و گاز می‌باشد، لذا مدیران کشوری باید بدانند که جغرافیای جهان در حال دگرگونی است و باید این دگرگونی را خوب شناخت و با انعطاف در عمل و نگاه به آن، مدیریت را در همه ابعاد اجرائی نمود.

از آن جهت که بشریت و اجتماع همیشه نیازمند انرژی می‌باشند و از طرفی فردا، فرایند جدیدی برای تولید و برداشت نفت ایجاد می‌گردد (نفت شیل)، لذا بهتر است مناسبات ارتباطی در تعامل کشورها نیز تغییر کند و اعتقاد دارم کشورهایی توان مانور و رقص در پازل ارتباط جهانی دارند که دارای اقتصاد قوی باشند و در تعامل سازنده و اجتناب از تنافر و انفعال، نقش پر رنگ ایفا کنند. در موازنه قدرت پیش رو، کشورهایی بازیگر اصلی خواهند بود که دارای مورد توسعه صنعتی در حوزه تمدن انسان/ اجتماع باشند و با پرهیز از نگاه "برد خویش - باخت روبرو" با ارائه نگرش معادله برد- برد در اندیشه ذهنی و کارکردی در عرصه ارتباط و تعامل جهانی، سیاست‌های راهبردی/ راهبری بسازند.

منابع

- ۱ - پهلوان.چنگیز، فرهنگ شناسی:گفتارهایی در زمینه فرهنگ و تمدن، نشر پیام امروز- تهران
 - ۲ - تریانس.هری.س، فرهنگ و رفتار اجتماعی، مترجم:نصرت فتی، نشر رسانش
 - ۳ - گنجی.محمدحسن، ۱۳۷۷، سمینار هویت ایرانی در پایان قرن بیستم
 - ۴ - مجتهدزاده.پیروز، ۱۳۷۷، سمینار هویت ایرانی در پایان قرن بیستم
 - ۵ - نشریه توسعه نفت ، شماره ۳، آذر- دی ۱۳۹۲
- 1- Foucault.Michael.The Order Of Things:An Archacology Of The Human Sciences.
New Yorc vintage/Random House.1973

احمدعلینقی /کارشناس ارشد ، مدیریت - تحول

Aalinaghi20@gmail.com